

# اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور

گزارشی کوتاه از ۱۵ سال  
تلاش دشمنان ایران و  
گروه‌های مختلفی که بوجود آوردند.....

شاید کیفیت فعالیت کنفدراسیون دانشجویان آنچنان که باید برای طبقات مردم ایران بویژه دانش‌آموزان و دانشجویان و کسانی که در خارج بتمحصیل اشتغال دارند روشن نشده است.

اما خوانندگان عزیز با مطالعه گزارش زیر در خواهند یافت که کنفدراسیون مجمعی است که در آن بناموزی‌هایی از قبیل ترور، تخریب، جاسوسی و فعالیت‌های ضد میهنی تحریکات علیه رژیم و حتی سرقت و جیل و جرائم عمومی دیگر با افراد تعلیم داده میشود.

آنچه که در قالب این سازمان معنی و مفهوم ندارد همانا تلاش صنفی و یا رفاهی در زمینه امور تحصیلی دانشجویان است.

در صورتی که اساس و ارمان حقیقی کنفدراسیون تامین نیازهای دانشجویان بوده است. اسرار پیوندهای کنفدراسیون و کیفیت ایجاد آن و خدماتی که به ارتجاع و کمونیزم بین‌المللی می‌نماید ذیلاً به گزارش مستند و مستدل از نظر خوانندگان میگردد. بطوریکه پس از خواندن این گزارش ماهیت واقعی کنفدراسیون و عناصر و سیاست‌هایی که اثر تشکیل داده و حمایت میکند روشن میگردد.

در باره چگونگی تشکیل کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور بصورت يك تشکیلات جبهه‌ای ابتدا بوسیله حزب توده بوجود آمده و اینک عرصه فعالیت‌های کمونیستی شده است.

در ابتدای امر درباره عات بوجودی کنفدراسیون اینطور ادعا شده بود که سازمان مزبور يك تشکیلات صرفاً صنفی است که برای رسیدگی به مسائل دانشجویی و حل مشکلات گوناگون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوجود آمده است. ولی واقعیت‌های عینی که ناشی از مجموعه اقدامات و تلاش‌های این سازمان از بلو تاسیس تاکنون بوده، بیانگر این واقعیت است که کنفدراسیون همواره دست به همه اقدامی زده، غیر از آنچه که فعالیت صنفی دانشجویی نام دارد.

جاسات، کنفدراسیون و کنگره‌های بی‌در پی آن همیشه عرصه مناقشات گروه‌های مختلف کمونیست بوده است. هر یک از گروه‌های کمونیستی در برآورد میزان نفوذ و توفیق خود در فعالیت‌های کمونیستی نفوذ خود را در کنفدراسیون ملاک ارزیابی قرار داده‌اند و هر یک از آنها کوشیده‌اند تا در کار کنفدراسیون به تبلیغ بپردازند و برای سازمان خود سربازگیری کنند.

کنفدراسیون دارای سازمان‌ها و کمیته‌های متعددی است که اگر چه برخی از آنها بظاهر امری متناسب با فعالیت‌های صنفی بر خود گذارده‌اند، ولی واقعیت‌های عملی آنها نشان دهنده کوشش در جهت تحقق اهدافی یکی از گروه‌های کمونیستی بوده است. فی‌المثل «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی» که دارای ارگان تبلیغاتی و انتشاراتی نیز میباشد، همیشه با حمایت کامل با کمیته‌ها، از تروریست‌ها جاسوسان و خرابکاران که بتمت عدالت افتخارند، حمایت کرده است.

روابط غیر صنفی کنفدراسیون انقدر وسوسا کننده بوده که حتی حزب توده را هم به اعتراض برانگیخته است.

روزنامه مردم ارگان حزب توده در اسفند ماه ۱۳۴۵ شمسی برابر با مارس ۱۹۶۷ در مقاله‌ای زیر عنوان «فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در جنبش‌های دانشجویی» مطالب مشروحی نوشته و با اشاره به خیر منتشر شده در مجله آمریکائی «رامپارتز» مسئله کمکهای وسیع «سیا» به سازمانهای دانشجویی آمریکا و مالا «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» (کوسک) سازمان بین‌المللی دانشجویی وابسته به غرب) را مطرح و کنفرانس دانشجویان ایرانی را بعلت عضویت در «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» که بطور غیر مستقیم در خدمت سازمانهای جاسوسی آمریکا قرار داشته، مورد حمله قرار میدهد و اضافه میکند:

«کنفرانس در واقع بدون رعایت افکار عمومی اکثریت دانشجویان به عضویت «کوسک» درآمده و کسانی کوشیده و میکوشند که همچنان پیوند کنفرانس را با «کوسک» حفظ کنند و محکمتر سازند و حتی کوشیدند مشهور لرنجیسم «کوسک» را به کنفرانس بقبولانند. کنفرانس از «کوسک» کمک مالی میگرفته است...»

این مقاله حزب توده و جناحهایی که بدنبال آن برپا ساخت، سرانجام سبب شد که کنفرانس از «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» خارج و در سال ۱۹۶۷ بصورت عضو وابسته در «انجمن بین‌المللی دانشجویان» ای-یو-اس (سازمان جهانی کمونیستی تحت نفوذ شوروی) در آمد.

بدین ترتیب حتی حزب توده نیز به رسوائی انحراف کنفرانس از موضع یک سازمان صفتی دانشجویی، اعتراف کرد.

در سالهای بعد بر خلاف گذشته فعالیتهای مارکسیستی در سطح کنفرانس علنی تر شد و اگر تا سالهای ۶۸-۱۹۶۷ می در حفظ ظاهر میشد از این زمان بعد حتی ظواهر هم مراعات نشد.

با چنین وضعیتی بود که کمونیستها ازادانهتر در عرصه کنفرانس به رقابتهای مسلکی و اسل نفوذهای تاکیکی پرداختند. در جریان برگزاری کنگره‌های کنفرانس و برای انتخاب هیئت دبیران (کلر رهبری)، همیشه رقابتهای سخنی بین گروههای کمونیست وجود داشته است و بعضا بوضوح دیده شده که دو گروه مخالف برای در اقلیت قرار دادن گروه مخالف سوم در رابطه با انتخابات هیئت دبیران کنفرانس، موقتا با یکدیگر ائتلاف کرده‌اند تا بتوانند با اشغال مواضع رهبری ابتکار عمل بیشتری در جهت دادن به اقدامات بعدی کنفرانس، در دست داشته باشند.

کنفرانس که در واقع بصورت یک سازمان مختلط مرکب از کمونیستها و جبهه ملی‌های کمونیست شده، فعالیت میکند، هیچگاه تلاش صفتی نداشته است. این سازمان طی دو سال اخیر عملا به اقدامات مخرب و مشارکت در کوششهای تروریستی دست زده و اعضای آن در ماجراهای مختلفی از قبیل حمله به نمایندگیهای شاعشاهی و سرقت پول، اناپه و مدارک نمایندگی‌ها مبارت کرده و بعد در سطح وسیعی نتیجه اقدامات خرابکارانه خود را مبارزات ازادخواهانه علیه حکومت ایران قلمداد کرده‌اند. کار منافسه و رقابت دستجات کمونیست سرانجام کنفرانس فعلی را به ورطه اشغال کشانه و هرگروه میکوشد تا با بسط نفوذ خود از این تشکیلات درحال

اضمحلال، سازمان تازه‌ای زیر عنوان «کنفدراسیون» که تابع بی‌چون و چرای نظاریاتش باشد بصورت عامل اجرایی «قاصد خود بسازد، بنحوی که در سال ۱۹۷۶ دو کنگره از طرف گروه‌های مختلف تحت عنوان «کنگره کنفدراسیون» در آلمان فدرال تشکیل شده که یکی از این کنگره‌ها توسط جناح مارکسیست شده جبهه ملی و کنگره دیگر بابتکار سازمان انقلابی حزب توده بوده است.

کمونست‌های ایرانی مقیم آمریکا هم با تشکیل سه کنگره مختلف یکی توسط «سازمان انقلابیون کمونیست»، دیگری بابتکار «سازمان انقلابی حزب توده» و سومی تحت سازماندهی «جبهه ملی» تشکیل داده و اگر چه عنوان کرده‌اند که این کنگره‌ها در قالب سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ترتیب داده شده، معینا کوشش بر آن بوده تا هر یک بتوانند ابتکار عمل را در ایجاد زمینه‌های مقدماتی تاسیس کنفدراسیون جدیدی فراهم آورد.

علاوه بر این کوشش‌ها، حزب توده هم برای آنکه در این روند از دیگران عقب نماند، «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» را پایه‌گذاری کرده و تلاش دامن‌داری بعمل می‌آورد؛ تا این سازمان را جانشین کنفدراسیون کنونی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نماید.

يك نگاه بيطرفانه به فعاليتهاى عناصرى كه خود را «اوپوزيسون» حكومت ايران مى‌رؤى مى‌كنند اين واقعيّت را نشان مى‌دهد كه اين عده گرچه در گروههاى متنوع و زير عناوين متنوع، ابراز وجود مى‌كنند- ولى در حقيقت از يك منشا ريشه گرفته و بلندكوها و عوامل تبليغى و اعمال نظر توسعه طلبانه و تجاوز كارانه سياستهاى خارجى معيّن هستند كه زير ماسك‌هاى بظاهر موجه، مى‌كوشند تا راه نيل بمقاصد ييكگانگان را هموار كنند و بااستثنائى عوامل معدودى كه عوامل اطلاعاتى و سياسى و اقتصادى پاره‌اى محافل طمع كار غريبى هستند، اكثريت قريب باتفاق آنها را ميتوان در كادر كمونيزم جهانى يافت.

### حزب توده چگونه تاسيس شد؟

حزب توده مرحله تكامل يافته تشكيل كمونيستى ايرانى را نشان مى‌دهد كه از دوران پراشوب و اواخر سلسله قاجاريه و اوضاع مغشوش ناشى از جنگ جهانى اول همواره كوشيده بودند تا در جامعه ايران بقدرت برسند ولى شيده تفكر مى و مذهب ايرانيان هيچگاه به اندیشه ماركسيستى مجال رشد و توسعه ن داده بود.

جنگ جهانى دوم، اشغال ايران توسط نيروهاى مسلح متفقين، ناامنى، حضور نيروهاى بيگانه در كشور و اضطراب عمومى بر اثر عوامل نامطلوب ناشى از سرايت جنگ بايران، نوعى بهترى و اغتشاش فكرى را بطور موقت بر جامعه ايران مستولى ساخته بود. كمونيستها كه نشان دادماند سازمان دهندگانى مجرب و تبليغيات گرانى كهنه كار هستند، موقعيت را براى بهره بردارى مناسب يافته و باشمارهاى عوامفريانه قدم بميدان فعاليت گذارند.

حاصل توطئه گريه‌اى سريع كمونيستها تاسيس حزب كمونيستى توده ايران در سال ۱۹۴۱ بود. آن روزها حزب توده همان شمارهاى را ميداد كه باشويكها در روسيه قبل از انقلاب اكتوبر راجع به جنگ ميدادند و سران حزب توده ماهرانه بجنب گروهها و طبقات مختلف بسوى تشكيلات خود پرداخته بودند. آنها خيلى زود و شايد در مدتى كمتر از دو سال توانستند تعداد زيادى از مردم از جمله دانشجويان، كارگران و كارمندان دولت را در سازمان‌هاى اصلى و جنبى حزب متشكل كنند.

### انشعاب در حزب توده

گردانندگان حزب توده خيلى زود ماسكه‌اى خود را بكنار زدند و شروع به اجراء ماموريت واقعى خود يعنى هموار كردن راه براى تسلط كمونيزم جهانى بر جامعه ايران كردند. جاوه‌هاى اشكار اين تلاش در فعاليتهاى تبليغى، تظاهرات و اعتصابات گسترده حزب بمنظور تسليم دولت ايران به واگذارى امتياز اكتشاف و استخراج منابع نفتى شمال ايران به شورويها همكارى‌هاى موثر سازمانهاى حزب توده با نيروهاى نظامى شوروى در استانهاى شمالى ايران و بالاخره كوششهاى كمونيستها در تجزيه و جداسازى استانهاى آذربايجان و كردستان از ايران و تسلط نظام كمونيستى، بر اين مناطق ايران بروز كرد. اين حوادث و جاوه‌هاى گوناگون ديگر تلاش كمونيستها كه نشان دهنده سرسپردگى اشكار آنها به سياستهاى بيگانه بود، بتدرى قشرهاى مختلف اجتماعى را نسبت به توطئه خطرناك كمونيزم جهانى بيدار و هشيار كرد و نتيجه مستقيم اين هوشيارى علاوه بر امتناع گروههاى كثيرى بضمومت در حزب توده و تشكيل سازمانهاى مى ضد كمونيست، خارج شدن دسته دسته اعضا از صفوف حزبى بود و سرانجام بواقعه انشعاب ۱۹۴۷ در اين حزب وجدا شدن بخش اعظم اعضا و گروه موثرى از كادر رهبرى از تشكيلات حزب توده منجر گرديد.

شکست، حزب توده‌سرا و گردانندگان حزب مورد بحث را بنکر چاره موثر انداخت. کمونیستها در بررسیهای خود باین نتیجه رسیدند که شکست آنها درجامعه ایران ناشی از دو عامل بنیادی است. عامل بنیادی اول اعتقادات ملی مردم، منبث از نظام شاهنشاهی و وجود شخص شاه بعنوان عالیترین جاوه‌گاه این اندیشه و عامل دوم استحکام مبانی اعتقادی مردم نسبت به این دین مقدس اسلام میشود. این نتیجه‌گیری‌ها کمونیستها را بنفکر طرح توطئه‌های تاکتیکی تازه انداخت و آنان را متوجه کرد که موثرترین و شاید تنها عامل مقابله‌کننده با توطئه‌های آنان، شخص شاه بعنوان منظر موجودیت و وحدت ملی ایران است. بهمین مناسبت بود که طرح توطئه ترور شاهنشاه را تخلیم و توسط یکی از عوامل تروریست خود درچهار فوریه ۱۹۴۹ اجرا کردند.

خوشبختانه این توطئه باناکامی کمونیستها مواجه شد و افکار عمومی را بشدت علیه کمونیستها و توطئه‌های حزب توده برانگیخت تاچائیکه افکار عمومی، دولت و مجلس شورایی ایران را مجبور به منحل نمودن حزب توده ساخت.

### نفوذ در نیروهای مسلح

حزب توده به تدارک توطئه دیگری پرداخت. توطئه جدید، نفوذ در نیروهای مسلح ایران و سرانجام زمینه‌چینی شورش نظامیان برضد حکومت قانونی بود. رهبری حزب منحل توده در تعقیب این هدف کوشش وسیعی بعمل آورد. ولی تا سال ۱۹۵۰ توفیق قابل توجهی حاصل نکرد. در اوائل سال ۱۹۵۱ مسئله نفت باریگر التهابی درجامعه ایران بدنبال آورد و احساسات عمومی در رابطه بامالی شدن صنعت نفت ایران که رهبری آن با شاهنشاه بوده بشدت تهییج شده بود. در این شرایط علاوه بر کمونیستها، نمایندگان سیاستهای نیرومند خارجی دیگر نیز دستاورد کار آنها باین قدرت ایران بودند. محمدمصلق که در جنجال نفت به نخست‌وزیری رسیده بود، رویه کامیونیستی پیش گرفت و با استفاده از اختیارات قانونی خود کوشش کرد که زمینه را برای اعراض انراض آن جناح از سیاستهای خارجی که خود عامل آن بوده، فراهم سازد. اقدامات مصدق باریگر بتدریج آرامش اجتماعی را درهم ریخت و کمونیستها با اغتنام فرصت مجدداً بتلاش پرداختند وزیرکانه از احساسات تهییج شده عمومی استفاده کرده و به ترتیب دادن میتینگها و تظاهرات خیابانی مختلف دست زدند. اوضاع نارام که آن زمان باریگر گروههای مختلف اجتماعی را متأثر کرده بود و قشرهایی از نظامیان جوان هم که بر اثر اقدامات حکومت مصدق ناراضی شده بودند، آمادگی تأثیر پذیری یافتند. کمونیستها از این موقعیت بهره‌برداری و طی سه سال توانستند شبکه‌های متشکل از حدود ۶۰۰ نفر از افسران جوان را زیر عنوان «سازمان نظامی حزب توده ایران» بوجود آورند.

در تابستان سال ۱۹۵۳ ملت ایران که از هرج و مرج داخلی و خود کامی‌های مصدق و عوامل او بیجان آمده بودند، با قیام عمومی خود بساط مصدق را درهم پیچیدند و بروشنی اعتقادات عمیق خود را به نظام شاهنشاهی ایران نمودند.

### فرار از ایران

در این زمان هسته‌های مخفی کمونیستی با همکاریهای داوطلبانه مردم، یکی بعد از دیگری شناخته و برچیده شد و سرانجام نیز از اسرار سازمان مخفی نظامیان عضو حزب مذکور پرده برداشته شد و بدین ترتیب يك توطئه دیگر کمونیستها ختی گردید. بقابای کار رهبری حزب منحل توده، با کمک دستوردهندگان خارجی خود مخفیانه از ایران گریختند و

بکشورهای کمونیستی پناه بردند و بده دیگری از رهبرانی که قبلاً فرار کرده بودند، پیوستند و به مطالعه اوضاع پرداختند.

حاصل این مطالعات، کمونیستها را به اتخاذ دو خط مشی مشخص وادار کرد. خط مشی اول نفوذ در بین جوانان و اغفال و متعاقباً تربیت آنان برای آینده بود که در ورای این اقدام آنها میتوانستند به یک کوشش توسعه شبکه‌های کمونیستی و فعالیت دراز مدت بپردازند و در کنار این اقدام، ضمناً جریان تبلیغاتی علیه حکومت ایران را در خارج از کشور زنده نگاه دارند. حاصل این تلاشها بعدها به تشکیل سازمانی بنام «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» و پیدایش گروه‌های متعدد کمونیستی مرکب از جوانان ایرانی انجامید.

شیوه دوم آن بود که کمونیستها در بررسیهای اجتماعی خود نسبت به مسائل ایران و علل شکست خویش در مراحل مختلف فعالیت، نتیجه‌گیری کرده بودند که علاوه بر جنبه‌های اعتقادات ملی، عامل مذهب نیز از موانع عمده فعالیت‌های کمونیستی در ایران است.

### تاسیس رادیو پیک ایران

اولین اقدام کمونیستها در این زمینه، تاسیس یک فرستنده تبلیغاتی قوی به نام «رادیو پیک ایران» بود. بموازات آغاز فعالیت تبلیغاتی این رادیو، فرستنده دیگری بنام «رادیو صدای ملی ایران» با برنامه‌های تبلیغاتی کمونیستی بزبان فارسی فعالیت خود را شروع کرد. در این زمان در بعضی از کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا تعدادی حدود ۲۰ هزار نفر دانشجوی ایرانی سرگرم تحصیل بودند. تعداد بسیار کمی از این دانشجویان در کشورها یا شهرهای محل تحصیل خود به انگیزه ایران بودن، محافل و انجمن‌های پراکنده‌ای تشکیل داده بودند و این محافل و انجمنها تالی زمان عاری از جنبه‌های سیاسی و بطور از تحریکات مستقیم کمونیستها مانده بود.

قدم دوم تلاشهای کمونیستها در رابطه با ایرانیان مقیم خارج از کشور، نفوذ در انجمنها و محافل دانشجویی و سازمان دادن انجمن‌های مزبور و ترغیب دانشجویان ایرانی برای پیوستن باین انجمنها بود. نحوه عمل کمونیستها برای جذب جوانان بانجمنهای مورد بحث با مهارت و زیرکی خاصی انجام میگردد و اکثراً جوانها به بهانه‌های بظاهر صنفی و جشنها بمناسبتهای مختلف، اجرای برنامه‌های هنری و امثال آن، باین محافل کشیده میشوند. باین ترتیب، جوانان و دانشجویان ایرانی را دربدو امر در پوشش‌های کاملاً غیرسیاسی متشکل کردند و از ترکیب انجمنهای دانشجویی هر کشور فدراسیونی بنام دانشجویان همان کشور بوجود آوردند. این فعالیت کمونیستها سرانجام در سال ۱۹۶۰ منجر به برقراری هماهنگی بین فدراسیون‌های دانشجویی ایرانی که در این هنگام بدآور نسبی بفعالیت‌های سیاسی کشانیده شده بودند، گردید و یک سازمان جنبه‌ای وسیع کمونیستی زیر عنوان «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور» ایجاد شد.

### انقلاب شاه و ملت

پس از آنکه به هرج و مرج‌های داخلی ناشی از جنگ جهانی دوم و توطئه‌های گوناگون کمونیستها در داخل ایران خاتمه داده شد از جانب رهبری دولت انقلاب شاه و ملت با

پیشنهاد شاهنشاه و تصویب همه مات ایران بمرحله اجرا درآمد.  
آغاز انقلاب برخی از اقشار منقبت باخته و بخصوص مالکان بزرگ، قشری از روحانیون  
مرتجع و دلالان و واسطه‌های بازار را بمقاومت مقابل انقلاب اجتماعی ایران برانگیخت.

### جبهه ملی، محل سرپازگیری کمونیست‌ها!

از سوی دیگر، جمعی از هواداران مصدق هم گردهم آمده و در داخل کشور به يك سلسله  
اقدامات آشوبگرانه دست زدند. انعکاس اقدامات این گروه‌ها که منبث از ایده‌های ارتجاعی  
و ثنودالیستی بود، بوسیله کمونیست‌های ایرانی مقیم خارج از کشور به‌صورت «اقدامات  
انقلابی و مترقیانه ایرانیان در مقابل حکومت» معرفی و از آن مستمسک‌های فریبنده تبلیغاتی  
ساخته شد. فرزندان زمینداران بزرگ و وابستگان به قشرهای ارتجاعی دیگر که در خارج از  
کشور بسر می‌بردند، بتحرک چندنقش از هواداران و دستیاران سابق مصدق که بعداز سقوط او  
به اروپا و یا آمریکا رفته و در آنجا زندگی می‌کردند، گردهم آمده و تشکیلاتی زیر عنوان «جبهه  
ملی ایران در خارج از کشور» بوجود آوردند و ترکیب اعضای این سازمان از دو جناح مذهبی  
مرتجع و فرزندان ثنودالها تشکیل میشد و ضمناً دو نشریه زیر عنوان «باختر امروز» و  
«ایران آزاد» بعنوان ارگانهای تبلیغاتی این جبهه در اروپا و آمریکا شروع بفعالیت کردند.  
علاوه بر کنفدراسیون تشکیلات جدید «جبهه ملی» نیز بصورت يك سازمان جبهه‌ای دیگر  
اماج تبلیغات و محل سرپازگیری کمونیست‌ها شد.

### مشکلات در داخل تشکیلات

کمونیست‌های ایرانی که با تشکیل کنفدراسیون و تاسیس فرستنده‌های رادیویی بزعم خود  
زمینه‌های مناسب را از جهت تعقیب هدفهای خود فراهم کرده بودند، از داخل تشکیلات خود  
با مشکلات فراوانی روبرو شدند.

این مشکلات متأثر از عوامل متعددی بود. عامل اساسی، جاهطلبی‌های معمرین و اعمال  
رویه‌های دیکتاتوری بوسیله رهبران حزب منحل شده و بر خورد توأم با عصیان قشرهای  
جوانتر یا نحوه رهبری بود. از طرف دیگر بین رهبران قدیمی حزب نیز برای جلب توجه  
بیشتر گردانندگان کمونیزم بین‌المللی و بااصطلاح خوش خلمتی بیشتر به اربابان خود  
تضادهائی بروز کرده بود و حاصل این تضادها، تشکیلات سازمان یافته کمونیست‌ها را از  
درون رو به اضمحلال میبرد. گروه‌های مختلف العقیده در درون تشکیلات کمونیست‌های  
ایرانی اختلافات خود را زیر پوشش اختلافات مسلکی و ایدئولوژیک عنوان می‌کردند و با زبان  
ایدئولوژیک یکدیگر را «اوبورتونیست» و «روبرونیست» میخواندند.

اختلافات نظر موجود بین کمونیست‌های ایرانی که بیشتر ناشی از جاهطلبی و بهره‌برداری  
آنها از فرصتها بود، تا چندماه مسلکی، بالاخره منجر به بروز دو دستگی و انشعاب گردید  
کمونیست‌های ایرانی را هم از جهت سیر تاریخی و هم از نظر نوع برداشتها و مستمسک‌هایی  
که هر کدام در توجیه نظریات خود بدان متوسل شده‌اند، مورد مطالعه قرارداد. لازم است در  
اینجا توضیح مختصری داده شود.

گردانندگان حزب منحل شده توده که پس از شکست از ایران گریخته بودند تا سال ۱۹۵۹  
عملاً اقدامات موثری بعمل نیاورده و کارهای آنها عموماً اقداماتی از قبیل تشکیل جلسات



و بحث و مطالعه پیرامون «علل شکست» و امثال آن بود. آنرا دیکه در مسأله‌های باین تر حزبی قرار داشتند، نسبت سیاست صبر و انتظار رهبران حزب معترض بودند. سرانجام گردانندگان حزب که ادامه سکوت و بی‌تحرکی مورد اشاره را تجدیدی برای رویگردانی اعضاء باقیمانده می‌دیدند، به تکاپو افتادند و بالاخره در سال ۱۹۵۹ جلسه‌ای تشکیل دادند که این جلسه در میان کمونیستهای ایرانی به «پلنوم چهارم وسیع» معروف شد. در این جلسه که باجنجال فراوان شرکت کنندگان توأم بود، اگرچه بطور صریح به‌مبایات مسلحانه برای از میان برداشتن رژیم قانونی ایران اشاره نشده بود، معینا ائتلاف، بندری در شوه‌های فرمول بندی شده «مارکسیسم ارتودوکس» بطور ضمنی تأیید شده و گروه‌ها و اقلاریکه بزعم کمونیست‌ها باقی‌مانده می‌توانستند در مسیر مبارزه مسلحانه قرار گیرند، بعنوان نیروهای بالقوه انقلابی شناخته شدند. مصوبات این جلسه اگرچه تخیلی و بدون توجه و حتی کاملاً بی‌ارتباط به واقعیات درون جامعه ایران بود، معینا بسیاری از شرکت‌کنندگان در جلسه را موقتاً آرام ساخت. رهبری حزب متحله توده از آن پس دست به‌فعالیت‌های گسترده‌ای زد که تشکیل رادیو پیک ایران، انتشار نشریات تئوریک و تدارک تشکیل کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور، از آن جمله بود. تا این زمان اختلافات مسلکی بین چین و شوروی علنی نشده بود. توقف بزرگ کمونیسم بین‌الملل، درخشا و بطور غیررسمی به تخیله یکدیگر مشغول بودند. اطلاعات مربوط باین منازعات بشدت سانسور میشد و از افشاء آن در جهان آزاد جلوگیری بعمل می‌آمد. برخی گزارشات پراکنده حکایت از وقوع ماجراهایی در پشت پرده داشت و کمونیستهای جوامع مختلف نسبت به اینه اوضاع دچار سردرگمی بودند. در میان کمونیستهای ایرانی اختلاف‌نظرهایی وجود داشت، اما در محدوده مخالف‌خوانیهای شگافی و انتقادات پراکنده صورت می‌گرفت.

#### فضای سرد تهران - مسکو

در این دوران روابط تهران - مسکو در فضای سردی جریان داشت و گفتارهای تبلیغاتی نسبتاً تندی که از فرستنده‌های ایران و شوروی در رابطه با سیاست دوکشور پخش میشد، جلوه‌های بارز سردی این روابط بود. در اواخر تابستان ۱۹۶۱ روابط سیاسی ایران و شوروی بهبود یافت و گفتارهای تبلیغاتی متوقف و بر اثر آن پشتیبانی شورویها از حزب متحله توده ظاهراً کاهش یافت. اختلافات یکن و مسکو علنی تر شد و کارشناسان شوروی بتدریج چین را ترک کردند و در سال ۱۹۶۲ اخبار مربوط به اختلافات ایدئولوژیک در دنیای کمونیسم، یه‌نه جراید را فرا گرفت. در این مرحله بود که اوج تضادها و اختلاف‌نظرهای درونی تشکیلات کمونیستهای ایرانی آشکار گردید.

حزب توده که کمکهای خود را مستقیماً از شوروی و کشورهای اعمار (بویژه المانشرقی و بلغارستان) دریافت مینمود و از نظر محل استقرار و بودجه زیر حمایت آنها قرار داشت، کماکان در موضع طرفداری از شوروی باقی ماند. کمونیستهای انشعابی که در کشورهای اروپای غربی و امریکا مستقر بودند، در مقابل حزب توده و نظریات کمونیسم مسکو، موضع گرفته و بطور پراکنده شروع به برقراری ارتباطات و انجام فعالیت‌هایی نمودند. حزب توده با این وضعیت در حالیکه در کنار خود بتایابی متواری فرقه دمکرات ازبایجان (در فاصله سالهای ۶۶ - ۱۹۴۵ یک سازمان کمونیستی زیر حمایت مسلحانه نیروهای

اشفانگر شوروی در آذربایجان ایران تشکیل و با حمایت شورویها زمینه‌های جداسازی آذربایجان را از ایران فراهم ساخته بودند که کوششهای آنها بوسیله ارتش شاهنشاهی و با همکاری مردم آذربایجان درهم شکسته شده و گروهی از سران و فعالین این سازمان کمونیستی به شوروی گریختند) را داشت، متحداً با افراد مزبور، جناح کمونیستهای ایرانی مارفادر شوروی را تشکیل میداد و کماکان در اروپای شرقی و شوروی باقی ماند. حزب توده با دنباله روی مطلق از شوروی بکلی اعتبار خود را در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور و بخصوص کنفدراسیون که خود بوجود آورنده آن بود، از دست داد و طبعی است که در داخل کشور نیز به مراتب بی‌اعتبارتر از گذشته شد.

در این زمان دست‌نمونه اعضای جوان حزب که اکثراً در اروپای غربی و امریکا مقیم بودند، از حزب توده خارج شدند و بالاخره در سال ۱۹۶۴ فریلون کشاورز بعنوان یکی از رهبران حزب و بنیال او دبیر دیگر از اعضای کمیته مرکزی و یکی از مشاوران کمیته اجرایی متعاقب انتخابات شدیدی که از رهبری حزب بعمل آوردند، از آن خارج شدند.

### حزب توده و تیمور بختیار

بقایای حزب توده علیرغم از دست دادن کلیه مواضع خود، درحالی‌که کماکان زیر چتر حمایت شوروی و برخی دیگر از ممالک اروپای شرقی قرار داشت، مدتی را با بهمت‌زدگی ناظر اوضاع بود و نسبتاً به بررسی زمینه‌های شروع فعالیت دوباره دست زد. در سال ۱۹۶۹ حزب توده بران شد از امکانات تیمور بختیار یکی از مالکین بزرگ که در جهت مخالفت با انقلاب شاه و ملت در خارج از کشور و با حمایت سیاستهای خارجی فعالیت‌هایی را علیه ایران شروع کرده و در عراق و با کمک حکومت این کشور اقداماتی بعمل می‌آورد، بهره‌برداری کند. در اجرای این نظر بود که ضمن اعزام نمایندگان به عراق برای مذاکره با بختیار و تأمین زمینه‌های ائتلاف، به شکلهائی که در داخل کشور داشت دستور داد تا با بختیار رابطه برقرار کنند و به‌سورت عوامل اجرایی او در داخل ایران فعالیت نمایند.

برسر همکاری با بختیار و اینکه او در زمان تصدی فرماندار نظامی تهران با کمونیستها مبارزات شدیدی بعمل آورده بود، اختلاف نظرهایی در میان اعضای حزب منحل شده توده بروز کرد و سرانجام هم با کشتن بختیار در عراق مسئله همکاری با وی متفی گردید. ولی قبل از این واقعه یک شاخه از کمونیستهای ایرانی وابسته به حزب منحل شده، عملاً در رابطه با بختیار قرار گرفته و همکاریها و کمکهای متقابل با او بعمل آورده بودند.

### حمایت از جناحهای افراسی مذهبی

بعد از کشته شدن بختیار، حزب توده که در رابطه‌ای صمیمانه‌ای با حزب کمونیست عراق قرار داشت و نسبتاً در آن زمان (۱۹۷۰) روابط سیاسی ایران و عراق شدیداً تیره بود، با اعزام یکی از عوامل خود بنام محمود پناهیان به عراق نقش جانشین بختیار را در رابطه با فعالتهای ضد ایرانی برعهده گرفت.

در این زمان در ایران یک سلسله کوشش‌های تروریستی شروع شده بود. حزب توده و در ارگانهای تبلیغاتی آن در چنین شرایطی فعالتهای همه‌جانبه‌ای را در دو جهت آغاز نمود. جهت اول آن بود که از طریق رادیو بیگ ایران و نشریات دیگر مزورانه دست به حمایت از جناحهای افراسی مذهبی و نائید کوششهای تروریستی گروه مارکسیستهای اسلامی زد گروه مارکسیستهای اسلامی یک گروه تروریستی است که با ترکیب تعدادی از

کمونیست‌های سابق و جناح‌های افراطی مذهبی از سال ۱۹۶۷ مخفیانه در ایران بوجود آمد و اعضای آن با سازمان آزادیبخش فلسطین در تماس قرار گرفتند و دوره‌های حمایت تروریستی را در پایگاه‌های فلسطینی گزینند. این عده سپس در سال ۱۹۷۰ تعدادی اسلحه و مهمات از فلسطینی‌ها دریافت و بایران آوردند. گروه مارکسیست‌های اسلامی از سال ۱۹۷۱ دست به یک سلسله اقدامات تروریستی گسترده در ایران زدند و ملی آن‌ها نیز از افسران و مستشاران نظامی و غیر نظامیان آمریکائی مقیم ایران را ترور کردند. آنها همچنین مقدمات چند ترور اتباع آمریکائی را فراهم کرده بودند که بعلت کشف بموقع تودته‌های آنها در اجرای طرح‌هایشان ناکام ماندند. وحید افراخته مسئول دسته ترور این گروه پس از بازداشت به موضوع ترور دو نفر از افسران آمریکائی به اسامی سرهنگ تیز و سرهنگ شفر اشاره و افزود: «وقتی این دو افسر را ترور کردیم و کیف حاوی مواد منفجره را که از پیش آماده نموده بودیم بجای کیف دستی آنها در اتومبیلشان گذاریم. کیف دستی افسران کشته شده را که حاوی یک سلسله مدارک بود باخود بردیم. استاد داخل این کیف بعداً پفرانسه فرستاده شد تا در آنجا از طریق راپدینی که داشتیم در اختیار سفارت شوروی گذارده شود.»

حزب توده در عراق و در اروپا بموازات تبلیغاتی که در نائید اقدامات تروریست‌های عضو گروه مارکسیست‌های اسلامی بعمل می‌آورد، با نمایندگان این گروه که در فرانسه بودند، نیز تماس برقرار کرده و میکوشید تا آنها را به تشکیلات خود ملحق سازد که البته کوشش‌های حزب توده در این راه به نتیجه مطلوبی نرسید. در عین حال حزب توده از طریق رادیو پیک ایران به نائید اقدامات و تلاش‌های افشار مرتجع و متصب مذهبی می‌پرداخت و بزعم خود کوشش داشت تا از این طریق جناح‌های مخالف رژیم ایران را باصلاح زیر چتر حمایتی خود درآورد. جهت‌گیری دیگر حزب توده ایجاد پایگاه عراقی تحت رهبری محمود پناهیان بود که با پرداخت هزینه‌های سنگینی به تلاش جلب افراد و تربیت آنها برای اقدامات تروریستی در داخل کشور مبادرت می‌نمود. پناهیان بعنوان نماینده کمونیست‌های ایرانی طرفدار شوروی و حزب توده تا سال ۱۹۷۵ در بغداد به تربیت تروریست و خرابکار و اعزام آنها بداخل ایران مبادرت میکرد و بعداز کنفرانس الجزایر و بهبود روابط ایران و عراق، پناهیان نیز از عراق خارج شد و بشوروی رفت. حزب توده کوشش‌های خود را درجهات دیگر نیز ادامه داده و ملی آن با احزاب کمونیست کوبا، عراق، یونان، ایتالیا، جمهوری دمکراتیک خلق یمن و برخی دیگر از احزاب و جناح‌های کمونیست طرفدار شوروی ارتباط برقرار کرده است.

#### سرسپرده کمونیسم مسکو

لازم به گفتن است که چون حزب توده بعنوان يك سازمان سرسپرده کمونیسم مسکو، اعتبار خود را درمیان گروه‌های مختلف و کمونیست‌های جوان از دست داده بود از یکسال قبل به کوشش تازه‌ای برای نفوذ درمیان جوانان دست زده و اقدام بتشکیل يك سازمان جنبی جدید بنام «سازمان جوانان ودانشجویان دمکرات ایران» نموده که سازمان مزبور با انتشار نشریه‌ای بنام «ارمان» ناشر افکار و تعقیب‌کننده نظریات و هدف‌های حزب متحله توده میباشد و حزب توده ضمناً کوشش دارد که بجای کنفرانس یون محصلین و دانشجویان ایرانی که از حیطة نفوذش خارج شده، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران را جایگزین

حزب توده و رهبران آن هزینه‌های سنگین تبلیغاتی و عملیاتی خود را مستقیماً از کمونیزم شوروی و برخی احزاب کمونیست تحت امر حزب کمونیست شوروی دریافت می‌دارند و در حال حاضر ابرج اسکندری در نقش دبیر اول و نورالدین کیانوری در سمت نقر دوم و مسئول سازمان دادن فعالیت‌های حزب در خارج و داخل ایران فعالیت دارند و نشریات مردم‌دنیا و مسائل بین‌المللی و نشریات کمونیستی دیگر را منتشر می‌سازند.

قبلاً اشاره شد که بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف متشکله کنفدراسیون، يك سلسله رقابت‌ها و اختلافات داخلی پدیدار شده و در نهایت به کنگره‌سازی توسط هر يك از گروه‌ها انجامیده است.

## ریشه اختلاف‌ها

این اختلافات چیست و ریشه آن در کجاست؟ بی‌تردید ریشه اصلی اختلافات را باید در عوامل اساسی یعنی اولاً جاه طلبی‌های گردانندگان اصلی گروه‌ها و ثانیاً کوشش هر يك از آنها در تأمین زمینه‌های خدمت بیشتر به اربابان جستجو کرد. در ابتدای کار افراد مشخصی که عموماً کمونیست‌های وابسته بحزب منحل توده بودند و خود مأمور تشکیل و تأسیس کنفدراسیون شده بودند، مأموریت خود را اجرا کردند و سالها در مواضع رهبری و دست‌اندر کاری آشکار قرار داشتند. این افراد بعدها در جریان انشعابات و تضادهای داخلی در رابطه با فعالیت‌های کمونیستی از میدان فعالیت علنی خارج و بصورت گردانندگان پشت پرده و عوامل حرفه‌ای به تلاش پرداختند.

همه این عوامل که باصطلاح توپمارکنیست، شده و اکثراً در موضع ضدحزب منحل توده قرار داشتند، با عوامل گرداننده جبهه بااصطلاح ملی، متحداً کنفدراسیون را در پشت پرده رهبری می‌کردند. تا سه سال قبل، وحدت نظر نسبی بین این عناصر وجود داشت. ابتکار عمل معمولاً در دست گردانندگان سازمان انقلابی، جبهه بااصطلاح ملی، گروه کادرها و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود. سه سال قبل و بعد از کنگره شانزدهم کنفدراسیون دست‌اندر کاران جبهه بااصطلاح ملی، تصمیم گرفتند مهرها و اسناد و مدارک کنفدراسیون را در خانه شخصی یکی از اعضاء نگاهدارند و هر موقع که تحریر نامه یا مهر و امضا آنرا بدلیلی لازم دیدند اقدام کنند. این کوشش جبهه ملی‌ها بطنای اعضاء سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان خوش نیامد و اختلاف نظر که ظاهراً بر سر این مسئله کوچک بود و در باطن هر کدام می‌خواستند «در راست» را محکمتر داشته و برای خدمت به اربابان از امکانات بیشتری برخوردار باشند، اوج گرفت و تا آنجا پیشرفت که بین پنج نفر اعضاء هیئت دبیران اختلاف نظر علنی شد. سازمان انقلابی حزب منحل توده که ضمن مخالفت شدید با حزب منحل توده، ضمناً با گروه کادرها که دست‌اندر کار شاخه وسیعی از آن مهدی خان‌بابا تهرانی بود، ضدیت فراوان داشت، دبیران کنفدراسیون را مورد تخطئه قرار داد اما این سازمان بدلیل گرفتاری‌های داخلی خود و اینکه با مشکلات عدیده‌ای که بعداً بان اشاره خواهد شد، در داخل تشکیلات خود روبرو بود، قادر بانجام فعالیت وسیعی در زمینه تفرقه و تضعیف کنفدراسیون نبود و مهمترین کاری که کرد، تشکیل و شرکت هواداران خود را در کنگره هفتم کنفدراسیون تحریم نمود.

## حمایت از تروریسم

از جانب دیگر گردانندگان جبهه باصطلاح ملی از يك طرف و مهدی خانابابا تهرانی و دارو دسته او از طرف دیگر نه بخاطر جهت منفی دادن یکارهای کفتراسیون بلکه صرفاً برای آنکه کفتراسیون بی چون و چرا حمایتگر همه جانبه گروههای تروریست داخل کشور باشد و بطور مطلق در خدمت تروریسم بین الملل قرار گیرد، کوششهای مشترکی را آغاز و بدون حضور سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، کنگره هفدهم کفتراسیون را تشکیل دادند. باین ترتیب آنچه که در این مرحله پابعرضه وجود گذاشت، کادری بود که در رأس واحدهای کفتراسیون، بطور درستی در خدمت ترویج و حمایت تروریسم قرار گرفت و از همانجا بود که جهت گیری کفتراسیون در تربیت تروریست مشخص شد و اعضاء آن در هر زمینه ای که توانستند بکوششهای تروریستی دست زدند. مظاهر متعدد این کوششها، حمله به برخی نمایندگانهای شاهنشاهی در ممالک اروپائی و ترور نافرجام يك دیپلمات ایرانی بود.

گردانندگان کفتراسیون در چنین وضعیتی از طریق مهدی خان بابا تهرانی در رابطه با گروههای تروریست بین المللی قرار گرفته و بتدریج، اعضاء آماده را برای طی دوره های تروریستی نزد گروههای افراطی عرب فلسطینی، یمن جنوبی و لیبی انترام نمودند و همین افراد بودند که پس از مراجعت در مخفیگاههایی که در ممالک اروپائی و حتی برخی ایالات آمریکا برایشان تدارک شده بود، به آموزش و تربیت دیگر افراد میادرت نمودند. (یکی از نمونه های قابل ذکر همین افراد شخصی بنام محمد مصطفی لنگرودی بود که از طریق کفتراسیون به سازمانهای کمونیست و افراطی عرب اعزام و پس از طی دوره به انگلستان مراجعت و سپس با تهیه اسلحه برای انجام فعالیتهای تروریستی بایران فرستاده شد و چندی بعد در ایران حین تدارک زمینه های اجرای طرحهای تروریستی شناسائی و دستگیر و برابر رای دادگاه محکوم به اعدام گردید و بعداً بخشی از گفته های او بمامورین تحقیق بااطلاع خوانندگان خواهد رسید).

جناحهای دیگر کمونیست از جمله سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان اگرچه در جریان کنگره هفدهم عرصه را برای رقبا خالی گذاشتند، معیناً به تلاش وسیعی برای تدارک موجبات تشکیل کنگره دیگری میادرت کردند بی امد کوششهای مستمر این دو گروه سبب شد که در سال جاری با چند روز اختلاف، بزعم خود کنگره هفدهم کفتراسیون را در حالیکه دارو دسته جبهه ملی و همکاران، کنگره هیجدهم را برگزار کرده بودند، تشکیل دهند.

اینک از جهت آنکه سازمان انقلابی را بهتر بشناسیم به بررسی ماهیت آن میپردازیم

## تشکیل سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

مقرن سال ۱۹۶۲ که موضوع تضاد احزاب کمونیست چین و شوروی آشکار گردید، این تضاد به اختلافات میان کمونیستهای ایرانی نیز دامن زد و وجوه مشخص تری به آن بخشید. در این زمان گروه وسیعی از جوانان کمونیست ایرانی از حزب توده عملاً خارج شدند و بدین ترتیب کمونیستهای ایرانی در قلمرو تضادهای مسلکی کمونیسم بین الملل بنو شاخه منقسم شدند.

بدیهی است این انشعابها و فرقه‌گراییها در میان کمونیستهای ایرانی در این مرحله متوقف نشد و رویدادهای بسدی نشان داد که بارها و بارها، تضاد، اختلاف، انشعاب و مبارزات درونی این اقلیت ناچیز را بجان هم انداخت. برای آنکه بهتر بتوان بچگونگی این رویدادها پی برد، قبل از آنکه شکل گیری مشخص سازمانهای کمونیست ایرانی مورد مطالعه قرار گیرد، اشاره باین نکته ضروری است که اکثر کمونیستهای مخالف با مشی حزب توده در کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده امریکا سکونت داشتند و پس از علنی شدن اختلافات مسلکی بین احزاب کمونیست شوروی و چین طبعاً در حوزه طرفداران نظریات مائو قرار گرفتند. گروهی از این افراد که در انگلستان تحصیل کرده بودند، و ضمناً نسبت به این مشی رهبران حزب توده که از کشور خارج شده و با تمایلات «پروژوازی» و راحت طلبانه در خارج از ایران میخواستند با اصطلاح در ایران «انقلاب کمونیستی» بوجود آورند، معترض بودند و عقیده داشتند که باید بداخل ایران رفت و در آنجا فعالیت کرد، بتدریج بایران آمدند و از سال ۱۹۶۳ بسازماندهی منضمی يك تشکیلات کاملاً حفاظت شده مارکسیستی در داخل کشور مبادرت کردند.

## ارتباط با کمونیستهای سابق

این افراد که تحت رهبری شخصی بنام «پرویز نیکخواه» بایران آمده بودند در داخل کشور بانشار يك سلسله نشریات مارکسیستی و برقراری ارتباط با معدودی از کمونیستهای سابق پرداختند و در ملول نزدیک بنو سال فعالیت احساس کردند که در شرایط ایران و با توجه به رفاه نسبی کارگران و بی‌اعتنائی سایر طبقات در زمینه فعالیتهای ضدملی، به کوشش بیهودهای دست زدند و لذا نسبت بدامنه فعالیت دچار یاس شدند. این عده در روابط خود با کمونیستهای سابق مقیم ایران، با يك شاخه کمونیستی مرتبط شده بودند که یکی از سمپاتیزانههای این شاخه کمونیستی، در حال انجام خدمت وظیفه در گارد شاهنشاهی ایران بود. گروه کمونیستی مورد بحث با توجه بمحل خدمت این سرباز و امکانات او، توطئه ترور شاهنشاه آریامهر را مورد توجه قرار داد و سرباز مورد بحث بترتیب مقتضی برای اجرای طرح ترور آماده شد و سرانجام در روز یازدهم آوریل ۱۹۶۵ در حالیکه نگهبان کاخ محل کار شاهنشاه بود، نسبت بجان رهبر ایران سوء قصد نمود ولی خوشبختانه در اجرای توطئه خود موفق نشد و بوسیله دو نفر دیگر از نگهبانان در حالیکه تمام گلوله‌های موجود درخساب مسلسل خود را بسوی شاهنشاه شاپک کرده بود، کشته شد. پس از این حادثه گروه کمونیستی تحت رهبری پرویز نیکخواه شناخته شد و اعضای آن دستگیر شدند.

## کنفرانس اول

پایین ترتیب یکدسته از کمونیستها که تصمیم گرفته بودند برای نیل بمقاصد خود یکبار دیگر در داخل ایران به پختازمانی بپردازند با ناکامی مواجه شدند. سایر کسانیکه از حزب توده خارج شده بودند و با موضع گیری در مقابل این حزب به تلاش مشغول بودند، یعنی تازه‌های روی آور شدند. تعدادی از افراد فعال که ضمناً داعیه رهبری نیز داشتند، تلاشهایی را برای برقراری ارتباط با حزب کمونیست جمهوری خلق چین آغاز نمودند. عده‌ای از آنها در سال ۱۹۶۴ در تیراندر ایالتی گردامده و در این گروه‌های، زمینه‌های تشکیل یک سازمان مارکسیستی-لنینیستی برضد حزب توده را مورد توجه قرار دادند.

فریدون کشاورزی یکی از رهبران انشعایی از حزب منحل شده طی مسافرت‌های خود به جمهوری خلق چین، زمینه‌های ارتباط این افراد را بعنوان کسانیکه از صف هواداران حزب کمونیست شوروی خارج شده‌اند، فراهم کرده بود. و او بدین علت کهولت وزیر بهانه داشتن نظریات کهنه، از طرف همین افراد کنار گذاشته شد) کسانیکه در این جلسه که به کنفرانس اول موسوم شد، شرکت داشتند، عبارت بودند از مهدی خانابای‌پورانی، محمود مقدم، کوروش لاشائی، محسن رضوانی، سیروس نیاوندی، سیزن چهرازی و عده‌ای دیگر. بعد از کنفرانس اول و در حدود ماه آوریل ۱۹۶۴ نشریه قلم‌نامه مانند‌ی منتشر کردند و طوسی آن جدائی خود از حزب منحل شده و لزوم ایجاد یک سازمان کمونیستی «فعال» را نوید دادند. چند روز بعد کتاب «دولت و انقلاب» اثر لنین را با شعار: «حکمت‌های ایران مسلح شوید» و پیش گفتاری که بطور ضمنی از حمایت سیاست و ایدئولوژی مائوتسه تونگ حکایت میکرد، منتشر کردند. بنابراین این اقدامات و چندماه بعد، افراد مذکور که هم‌دستان تازه‌های پیدا کرده بودند، جلسه دیگری در یک هتل واقع در تبروکسل پایتخت بلژیک تشکیل دادند. امکانات تشکیل این جلسه توسط حزب کمونیست بلژیک فراهم شده بود. تشکیل جلسه مزبور که به کنفرانس دوم معروف گردید، اندکی قبل از خروج سفیر از اعضای کادر رهبری حزب منحل شده از کمیته مرکزی و قرار آنها از شرق بفریب بود (قاسمی- فروتن و سنائی). این سه نفر که تغییر من در کمونیسم شوروی را «کودنای خروشیف بمنظور انحراف از منی استالین» خوانده و از حزب توده خارج شده بودند، به گروه فوق‌الذکر پیوسته و در کنفرانس دوم شرکت کردند. در این جلسه با عبارت دیگر کنفرانس دوم، قلم‌نامه‌ای به تصویب رسید که بموجب آن سازمانی تحت عنوان «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» تشکیل و منی خود را نسبت از «مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه تونگ» قرار داد و چنین ادعا کرد که باید کمیته مرکزی حزب توده نمویض و سن انقلابی این حزب «احیاء» گردد.

(توضیح اینکه بنیر از سفیر اعضای کادر رهبری حزب که از شرق بفریب گریخته بودند، بقیه منتقد به «احیاء حزب نبودند و عقیده داشتند که اساساً حزب توده، حزب سابقه کارگر با خصولتهای انقلابی بوده و باید مقدماً چنین حزب را «ابجداد» کرد و انگیزه سفیر مزبور از تصویب مسئله «احیاء» نه اعتراف بموجودیت حزب بلکه بکادر رهبری آن بود و انگیزه عمدتاً مبارزه با کسانیکه حاضر به نقویض «موقیتهای بهتر» پاین سفیر نبوده‌اند. بدین در عمل دیده شد که با اخراج این سفیر، از سازمان انقلابی، سازمان مذکور نظر خود را درباره «ابجداد» حزب مورد نظرش همواره مورد تأکید قرار داد.)

طبق اعترافات چند نفر از زندانیان سازمان انقلابی حزب منجمله توده پس از تأسیس در موضوع مارفداری از مشی مارکسیستی چین، تلاشهایی را برای برقراری ارتباط با حزب کمونیست آن کشور آغاز کرد و مقدماً چهار نفر از رهبران این سازمان در سال ۱۹۶۴ با کترنامه‌های جدلی به چین مسافرت کردند. این چهار نفر که عبارت بودند از محسن رضوانی، مهدی خانباها تهرانی، محمود مقدم و کوروش لاشائی در چین با نمایندگان حزب کمونیست تماس گرفته و با تشریح تفکرات و نظرات خود، خواهان دریافت کمک‌های شدند و قرار شد علاوه بر اینکه حزب کمونیست چین کمک‌های مالی و منابع تئوریک در اختیار آنها میگذارد، اعضای سازمان را که مورد تأیید کادر رهبری باشند، مورد آموزشهای تئوریک و عملی کمونیستی و جنگهای چریکی قرار دهد.

نمایندگان سازمان انقلابی با چین ره‌آوردی از چین به اروپا مراجعت کردند و برنامه‌های تبلیغاتی وسیعی را در سطح ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا پیاده نمودند. در این زمان بعلاوه انزوای چین و بویژه عدم عضویت این کشور در سازمان ملل متحد و قطع رابطه سیاسی آن با ایالات متحده آمریکا و شعارهای فراوانی که بعد از تسلط کمونیستها بر چین در دنیا وجود داشت و بعلاوه در موضوع ضدیت آشکار با اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته بود، جاذبه محسوسه بحزب کمونیست چین و کسانی که خود را به آن منتسب قلمداد میکردند، وجود نداشت.

از سوی دیگر فیدل کاسترو و همدستانش در کوبا پس از طی یک مرحله عملیات مسلحانه به‌سورت جنگهای نامنظم شهری و روستائی، بقدرت رسیده و همین وضعیت ماجراجویان نقاط دیگر دنیا را به هوس نبل بقدرت رسانیده و به این ترتیب «روش کوبا» یا «راه کاسترو» نیز از جاذبه قابل توجهی در میان کمونیستهای جوان برخوردار بود. اعترافات زندانیان همچنین نشان دهنده این امر است که سازمان انقلابی حزب توده بعد از مذاکره با نمایندگان حزب کمونیست چین شعارهای خود را بر مبنای تعالیم مائوتسه چون و کاسترو تهیه کرد و بمیان جوانان ایرانی و بخصوص کثرت‌راسیون که ساخته دست حزب توده بود، رفت. بزودی تمام گروههای پراکنده کمونیست ایرانی در حول محور سازمان انقلابی جمع شدند و برخی از این زندانیان گفته‌اند در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷، گروههای متعددی از اعضای سازمان انقلابی برای طی دوره‌های چریکی به چین رفتند و دوره‌هایی بمدت ۶ ماه طی کردند. افرادی که برای این منظور در مراحل مختلف بچین رفتند عبارت بودند از کوروش لاشائی، ایرج کشکولی، بیژن قدیمی، علی شمس، سیاوش یارسانزاد، علی کائیدی چهارمچالی، سیامک لطف‌اللهی، خسرو صفائی، پرویز نعمان، مهدی خانباها تهرانی، همایون قهرمان، بیژن حکمت، سیروس نهبانندی، اکبر ایزدینا، پرویز واعظ‌زاده، هاشم هاشمی قوچانی، خسرو تراقی، علی صادقی و چند نفر دیگر که با اسم مستعار معرفی شده بودند.

### سفر يك زن و شوهر به كوبا

بموازات اعزام افراد به چین، گردانندگان سازمان انقلابی در رابطه با يك زن و شوهر عضو سازمان با سامی پری حاجی و حسن قاضی مدافع شده بودند که خواهر پری حاجی تبریزی،



بنام وینا حاجی تیریزی. هسر شخصی بنام پارتومیلیانی اسوالدو تبعه ونزوئلا و عضو گروه کمونیستی بین المللی «کبوریل» میشد و پارتومیلیانی از طریق رژیم دیره (نویسنده فرانسوی و از همدستان کاسترو و چه گوارا) روابطی با کاسترو رهبر کوبا دارد. سازمان انقلابی باستفاده از این رابطه دونفر از اعضای کادر رهبری را به همراهی وینا حاجی تیریزی و همسرش به کوبا اعزام و آنها در ملاقات با کاسترو موافقت ویرا برای تأمین معنای و تعلیمات چریکی یکمده از اعضای سازمان جلب نمودند و در نتیجه یک گروه چهارده نفری اعضای سازمان در سال ۱۹۶۶ به کوبا اعزام شدند که در این مسافرت وینا حاجی درست مترجم گروه که عبارت بودند از محسن رضوانی، عظیمیور حسن اقاتی کشکولی (معروف به عفا کشکولی)، گودرز برومند، گومبوز برومند، پری حاجی، حسن قاشی، علی سادقی، پرویز واعظزاده، محمود جلایز، سیاوش پارسائزاده، علی کاشانی چهارمخانی، سیامک لطفعلی و وینا حاجی تیریزی. این هده پس از طی دوره به اروپا مراجعت و راهوردهای خود را در نشریات سازمان انقلابی متکس و طی جلسات مطرح نمودند. لازم بتوسیج است که در طول ملی دوره در کوبا بین این هده اختلاف نظرهای بروز کرده بود و بخشی از این افراد گفته بودند که در مشی کوبا فقط منافع تنگ حکومت میکنند منافع ایدئولوژی و به علاوه شرایط کوبا قابل قیاس با شرایط ایران نیست و رفتن به کوبا فقط یک ماجراجویی است. روایتی بوده است. همین مسئله منشاء بروز یک سلسله اختلافات در کادر رهبری گردید. از طرف دیگر بین افراد گروههایی که به چین رفته بودند، نیز اختلاف نظرهایی که بروز کرده بود و بخشی از آنها نیز عقیده داشتند که شرایط ایران و چین بدلیل آنکه ایران مانند چین قبل از روی کار آمدن کمونیستها (بیمه مستمره بیمه فتودال) نیست، لذا الگوگیری از روش چینیها منطقی نمیباشد. این اختلافات با جلساتهایی سه نفر ششمین از کادر رهبری حزب توده از یکطرف و کادر رهبری سازمان انقلابی از طرف دیگر، اولین اشتعال را در این سازمان درین داشت و سه نفر مزبور از سازمان انقلابی خارج و با اخراج شدند و با الحاق یک گروه بدون سیمای سیاسی مشخص ولی مارکسیست، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را بوجود آوردند.

### مخالف مارکسیستهای ایرانی

کثر تقلد و اختلاف در سازمان انقلابی کدامکن ادامه داشت تا اینکه به فاصله سالهای ۶۸-۱۹۶۷، محمود مقدم (یکی از موسسین سازمان انقلابی) همراه با عدهای از هوادارین خود از سازمان انقلابی منسحب و یک گروه کوچک کمونیستی به نام «مخالف مارکسیستهای ایرانی» بوجود آورد. این گروه عقیده داشت که باید مقلدات ایران حزب طبقه کارگر بوجود آید و ملی سلسله مقالاتی که به صورتی کی منتشر ساخت مستنداً ثابت کرد که حزب توده یک دستگاه جبره توتلر وابسته به زوری است و برای تعقیب نظریات خود یکی از اعضای فعال گروه را برای تأسیس حزب با ایران فرستاد. این شخص که هاشم هاشمی قوچانی نام داشت و یک دوره شش ماهه در جمهوری خلق چین طی کرده بود، در سال ۱۹۷۰ با ایران آمد و ملی سهسال توانست گروهی مشتمل بر ۱۲ نفر تشکیل دهد و بعد اعضای این گروه شناخته شدند و به فعالیت آزما خاتمه و باین ترتیب بگروه مخالف مارکسیستهای ایران نقطه پایان نهاده شد.

در سال ۱۹۶۷ یک شاخه دیگر از اعضای کادر رهبری سازمان انقلابی تحت این بهانه که

روش انقلاب چین زیر عنوان «راه محاصره شهرها از طریق دهات» بهیچوجه با شرایط ایران متعلق نیست، و سازمان انقلابی با وابسته شدن کامل به حزب کمونیست چین، شرایط ایران را فراموش کرده، راه مخالفت با سازمان مذکور را پیش گرفت. این شاخه که بظاهر مسائل ایندولوژیک و اختلافات تاکتیکی را در روند سازماندهی فعالیت‌های بااصطلاح انقلابی بهانه قرار داده بود، در واقع بهمت جاهطلبی و دورافتادن از مواضع حساس رهبری خود را منبوه میدید و لذا زیر مستمسک اختلافات مسلکی از سازمان انقلابی خارج شد. درباره این گروه که به گروه «کارها» معروف شد و از طرف سازمان انقلابی عنوان «انحلال طالبان» باعضای آن داده شده بود.

## توطئه ربودن مدفیر آمریکا در ایران

در کادر رهبری سازمان انقلابی اختلاف نظرها گماکان با شدت ادامه داشت و یکی از گردانندگان اصلی این سازمان بنام سیروس نیاوندی که از افراد اولیه‌ای بود که برای طی دوره‌های عملی و علمی چریکی به جمهوری خلق چین رفته بود، تحت این عنوان که سایر رهبران سازمان انقلابی افرادی راحت طلب و مقام پرست هستند و در اروپا شمار انقلابی می‌دهند، درحالیکه به عسرت طلبی و عیاشی مشغولند، از آنها جداشد و برای سازماندهی عملیات مسلحانه به سبک مختلط چینی و کوبائی همراه با عده‌ای دیگر از اعضای سازمان بایران مسافرت و مخفیانه پایتخت یک گروه مارکسیستی زیر عنوان «سازمان رهائی بخش خلقهای ایران» دست زد.

او و هم‌دستانش که از سال ۱۹۶۸ بایران آمده بودند و دوتن آنها از جمله تعلیم دیدگان در چین و کوبا بودند، با تهیه مقادیری اسلحه و مهمات دست به ربودن سفیر اسبق ایالات متحده در ایران و سرعت مسلحانه از بانک ایران و انگلیس زدند که در توطئه گروگان گرفتن سفیر ناکام ماندند و در سرعت مسلحانه از بانک میلنی نزدیک به ۴ هزار دلار ربودند. این گروه نیز در سال ۱۹۷۱ شناخته شد و با دستگیری اعضای آن که مشتمل به ۲۲ نفر بودند، متلاشی شد. در اینجا اشاره به دو اقدام این سازمان در رابطه باوقایع داخلی ایران ضرورت دارد. پس از آنکه اصلاحات ارضی بعنوان اولین اصل انقلاب شاه‌مملت در ایران به مرحله اجرا درآمد، گروهی از بزرگ زمینداران به مقاومت پرداختند و در ایالات جنوبی ایران دستجات مسلحی فراهم آورده و به یک سلسله آشوبهای مسلحانه دست زدند. غائله مقاومت فتودالها در سال ۱۹۶۴ سرکوب ولی راهزنی‌های پراکنده در کوهستانها و دهات دورافتاده برخی مناطق جنوبی ایران ادامه داشت. سازمان انقلابی که تصور کرده بود غائله جنوب ایران بااصطلاح یک «شورش دهقانی» است، بزعیم خود درصدد برآمد تا از این بااصطلاح شورش دهقانی بهره‌برداری انقلابی کند.

در اجرای این نظر تعدادی از اعضای خود را که در چین دوره دیده بودند، مخفیانه بایران فرستاد. این عده که در عین حال دارای نسبت‌های فامیلی یا فتودالهای سابق جنوب ایران نیز بودند، پس از تماس با یک عده معنود افراد مسلح متوجه شدند که شورش جنوب اولاً دهقانی نبوده و یک مقاومت فتودالی درقبال اصلاحات ارضی ایران بوده و ثانیاً آنچه که باقی مانده کوششهای یک عده سارق مسلح است که زیر حمایت اسلحه به چپاولگری از مردم

بی‌پناهِ دروازه‌های دورافتاده مشغولند. نمایندگان اعزامی از حارِف سازمان انقلابی با رویارویی با چنین وضعی، دوباره مخفیانه از ایران گریختند.

## فعالیت‌های مسلحانه در مرز ایران و عراق

کاردیگر سازمان انقلابی در رابطه با وقایع داخل ایران تلاش برای سازماندهی فعالیت‌های با اصطلاح مسلحانه در مرز ایران و عراق بود. تعدادی از اهالی کردستان ایران که به اتهام‌هایی از قبیل قتل، قاچاق، تجاوز ناموسی و سرقت تحت تعقیب بودند و بمِ عراق پناهنده شده و با تجهیزاتی که از طرف حکومت عراق در اختیارشان قرار گرفته بود، با همدستی با یکمده از کمونیست‌های متواری از ایران در مناطق مرزی، عملیات پراکنده مسلحانه دست زده بودند. این وقایع در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد و سازمان انقلابی درصدد برآمد که با اعزام افرادی به عراق بزعم خود عملیات مسلحانه کردها را سازمان بدهد و از آن يك کانون شورشی انقلابی بوجود آورد. در اجرای این نظر کوروش لاشائی، علی‌صادقی، سیاوش پارسانژاد، خسرو صفائی، پرویز واعظزاده و عطایور حسن آقائی کَشکولی با حمایت حزب کمونیست عراق به آنکَشور عزیمت و درصدد تماس با افراد مسلح کرد برآمدند.

کوروش لاشائی در این باره میگوید:

«برای تماس با اصطلاح شورشیان کردستان نزدیک به ششماه در سلیمانیه عراق توقف کردیم و سرانجام از طریق حزب کمونیست عراق با شخصی بنام ملااواره که گفته میشد سرپرست شورش است ملاقات کردیم و قرار شد افراد هیئت اعزامی در دو دسته در مناطق شمالی و جنوبی بمداوای زخمی‌ها و آموزش چریکی اعضاء بپردازند. پس از آن پنجماه دیگر ما در کنار افراد مسلح ماندیم و تعداد آنها که از اول بزمخت به یکمده نفر میرسید روز بروز کاهش یافت. این افراد بهیچوجه استعداد فراگیری مطالب تئوریک را نداشتند و ما بالاخره باین نتیجه رسیدیم که در تشخیص خود اشتباه کرده‌ایم و کسانی را که انقلابی فرض میکردیم، در حقیقت سارقین مسلح میباشند. ما مایوس‌تر از همیشه درصدد برگشت به اروپا برآمدیم و هنگامیکه در عراق توسط پلیس دستگیر شدیم با اشاره جلال طالبانی که در آن هنگام با دولت عراق روابط نزدیکی داشت ازاد و به اروپا برگشتیم...» گردانندگان سازمان انقلابی که باین ترتیب از تلاش‌های خود نتیجه‌ای نگرفته بودند و بر اثر انشعاب‌های پی‌درپی مواضع خود را در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور یکی پس از دیگری از دست میدادند، بمنظور حفظ موقعیت خود موقتاً فعالیت‌های بیشتر را به کناری گذارده و به بررسی درون سازمانی مسائل پرداختند.

## ضربه، به سازمان انقلابی

در سال ۱۹۷۱ يك واقعه سیاسی مؤثرترین ضربه را بسازمان نیمه متلاشی سازمان انقلابی وارد ساخت. در این سال تماس‌های جمهوری خلق چین با دولت شاهنشاهی ایران برقرار شد و متدرجاً منجر به برقراری روابط دیپلماتیک گردید. در این هنگام سازمان انقلابی بانو مشکل درون و بیرونی سازمان مواجه شد. مشکل درونی عبارت از این بود که بخشی از

اعضای سازمان که در اس آن دکتر محمد جاسمی قرارداد داشت، با اشاره به روابط ایران و چین و تأکید سیاست داخلی و خارجی ایران بوسیله مائوتسه دون، عنوان مینمود که سازمان انقلابی باید به تبعیت از نقطه نظرهای فکری و اعتقادی پیشین، در قالب انقلاب شاه و مردم و تحت رهبری شاهنشاه ایران بادامه فعالیت بپردازد و اگر سازمان انقلابی واقعاً در نظریات خود صادق است، مورد دیگری برای مخالفت با حکومت ایران باقی نمی ماند. گروه مخالف این نظریه ضمن آنکه قادر نبود سیاست چین را در رابطه با ایران مورد انتقاد قرار دهد، در عین حال اجوجانه میکوشید تا واقعیتها را نادیده انگارد و سرانجام حاصل این بحثها منجر بخروج طرفداران نظریه فعالیت در کادر رهنمودهای انقلاب شاه و ملت از سازمان انقلابی گردید.

دکتر ملکزاده میلانی که بعنوان یکی از اعضای کادر رهبری سازمان انقلابی مدتی در آمریکا و بعد در ایران فعالیت گستردهای داشته در این باره میگوید: «سال ۱۹۷۱ سال بنیستهای سازمان انقلابی بود. این سازمان با این مسئله روبرو بود که در درون آن عدهای معتقد بودند که باید نظریات چینیها را پذیرفت و در چارچوب رهبریهای شاهنشاه فعالیت نمود. عدهای دیگر معتقد بودند که بایستی از سیاست خارجی چین انتقاد کرد و بالاخره گروه سوم که کادر رهبری سازمان هم جزو آن بود میگفتند که، نه باید نظریه چینیها را پذیرفت و نه باید از آن انتقاد کرد، زیرا آنها از نتیجه بحث در اینمورد هراسان بودند. از طرف دیگر نظریات سازمان انقلابی در مورد شناخت جامعه ایران «جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره»، سخت از درون و برون سازمان مورد حمله بود. در بیرون سازمان نیز تمام گروهها فرصت بدست آورده و سازمان انقلابی را در رابطه با چین مورد حمله قرار میدادند و ابتکار عمل در زمینه انتقاد نسبت به رابطه با چین در دست حزب توده و عوامل آن بود. بهر حال چینیها از سال ۱۹۷۱ کمکهای مالی خود را بسامان قطع کردند ولی رابطه با حزب کمونیست چین کماکان ادامه داشت...»

## تشکیل کمیسیون تحقیق

سازمان انقلابی برای رهائی از این بنیستها به تلاش پرداخت و یک کمیته تحقیق برای بررسی مسایل تشکیل داد. نظر این کمیته بر آن بود که عدهای از عناصر مؤثر بایران بروند و با توجه بشرایط داخلی کشور، مسائل را بررسی کنند. سیاوش یارسانزاد و پرویز واعظزاده اولین کسانی بودند که بایران آمدند. یارسانزاد با ورود بایران و مشاهده اوضاع از نزدیک، بلافاصله دریافت که اوضاع ایران در برتو انقلاب شاه و ملت بکلی دگرگون شده و آنچه که در خارج درباره اوضاع ایران گفته میشده، عاری از واقعیت بوده است. یارسانزاد با چنین نتیجه گیری خود را بمراجع معرفی کرد و طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی حقایق فراوانی را در زمینه فعالیتهای کمونیستها افشاء کرد.

پرویز واعظزاده که قبلاً دوره هائی را در چین و کوبا گذرانیده و از اعضای هیئت بوده که به کردستان رفته بودند، با این اعتقاد که می باید در موضع مخالفت با رژیم در داخل ایران بفعالیت پرداخت، از سال ۱۹۷۱ بید دست به تشکیل یک سازمان مخفی کمونیستی در ایران زد. اندکی بعد از استقرار و سازماندهی واعظزاده، معصومه طوافچیان که یکی دیگر از

تعلیم دیدگان در چین بود، برای همدستی با وی به ایران اعزام شد. واعظزاده گزارش اقدامات خود را برای کادر رهبری به اروپا فرستاد و کوروش لاشائی برای توسعه دادن فعالیتها از طریق افغانستان و با گذرنامه جعلی بایران وارد شد. لاشائی مدتی حدود هشت ماه بصورت مخفی در ایران بمطالعه شرایط پرداخت و سرانجام با کسانیکه معتقد بودند شرایط ایران در پرتو انقلاب شاهوملت تغییر کرده و مریاید تحت رهبریهای شاهنشاه بفعالیت پرداخت، هم عقیده شد و ضمن معرفی خود بمراجع ذیصلاح در سال ۱۹۷۳ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، نقطه نظرهای جدید اعتقادی خود را بیان نمود. تغییر جهت فکری پارسائزاد و کوروش لاشائی، ضربه‌های گویج کتنه دیگری بود برسازمان انقلابی. متعاقب مصاحبه مطبوعاتی لاشائی کادر رهبری بفکر اعزام افراد معتقدتری بزعم خود افتاد و در عین حال محسن رضوانی بعنوان گرداننده اصلی، خود همواره از آمدن بایران احتراز داشت.

### بن بست...

در اجرای تصمیم کادر رهبری، خسرو صفائی و گرسیوز برومند بایران فرستاده شدند. این دونفر پس از مراجعت بایران و مذاکرات مفصل با پرویز واعظزاده به این نتیجه رسیدند که بهر حال تشکیل حزب کمونیستی باصطلاح طبقه کارگر در ایران یک هدف تخیلی است که هرگز جامعه عمل نمی‌یابد و آنها در تلاشهای خود در تمامی جنبه‌ها به بن بست رسیده‌اند. با چنین نتیجه‌گیری بود که کادر رهبری سازمان انقلابی در داخل کشور عملاً بماجرا جوتیهای مسلحانه کشیده شد. این افراد شروع به تهیه اسلحه کردند تا به خیال خود هسته‌های چریکی در شهروستا بوجود آورند.

خسرو صفائی و گرسیوز برومند بهنگامیکه تعدادی اسلحه و مقداری فشنگ تهیه کرده بودند، در ماه مه ۱۹۷۶ در یک برخورد مسلحانه در تهران کشته شدند و با مدارکی که از آنها بجای ماند، شبکه ۲۰ نفری مخفی تحت رهبری پرویز واعظزاده نیز شناخته و در ماه دسامبر ۱۹۷۶ بهنگامیکه اقدام بدستگیری آنها میگردد، واعظزاده و ۷ نفر دیگر از همدستانش که دست به مقاومت مسلحانه زده بودند، کشته شدند و یازده نفر دیگر از جمله دگر ملکزاده میلانی به عنوان یکی دیگر از اعضای کادر رهبری دستگیر شدند. از این شبکه جمعاً یازده قبضه اسلحه کمبری و ۹۰ عدد نارنجک جنگی بدست آمد. بقایای سازمان انقلابی که طی سالهای ۱۹۷۲ بید یک جهت از فعالیتهای خود را متوجه داخل ایران نموده بودند، بدین ترتیب در تجارب خود با شکست روبرو شدند ولی در خارج از کشور توانستند تا حدودی مواضع خود را حفظ کنند. ولی از آنجا که کادر رهبری این سازمان همواره در برخورد واقع بینانه با مسائل نبوده، از نظر تاکتیک و حتی اتخاذ ایدئولوژی دچار اشتباهات فراوان گردیده است. فی‌المثل مقارن زمانیکه مقدمات خلعید از لین‌بیائو در جمهوری خلق چین فراهم میشد، سازمان انقلابی یکی از نوشته‌های او را زیر نام «زندگیاد جنگ توده‌ای» چاپ کرد و در مقدمه آن از لین‌بیائو تمجید فراوانی کرد و اندکی بعد از انتشار این کتاب در رسانه‌های گروهی جمهوری خلق چین اعلام شد که لین‌بیائو یک خیانت‌کار و همواره ضد انقلابی بوده است.

سازمان انقلابی در نتیجه این اقدام خود حداقل از تخریب اعضای سازمان دچار مشکلات فراوانی شد. سازمان انقلابی همیشه در مقابل این مسائل به شیوه «سکوت» متوسل شده است.

سازمان انقلابی در حال حاضر با تعداد محدودی عضو در سراسر اروپا و آمریکا که به زحمت به ۲۰۰ نفر میرسد، در کشورهای ایتالیا، آلمان، فرانسه و شمال و غرب ایالات متحده آمریکا به فعالیت مشغول است و محل استقرار رهبری آن در آمریکا شمال کالیفرنیا میباشد.

در مبحث قبلی اشاره کردیم که عوامل حرفه‌ای بتدریج به کنفدراسیون جهت تروریستی دادند. مجید مسفری لنگرودی از جمله کسانی بود که از طریق کنفدراسیون برای آه و ختن فنون تروریستی نزد سازمانهای افراطی عرب فلسطینی فرستاده شده بود. او در تحقیقاتی که بعداً از وی صورت گرفت در باره خود و روابطش با کنفدراسیون و طی دوره تروریستی مطالب مشروحی نوشته که بخشهایی از آن چنین است:.....

ابتدای فعالیت من در انگلستان از طریق فدراسیون دانشجویان در انگلستان بوده است. در این زمان دو سال از اقامت در انگلستان می‌گذشت. محرک اولیه من اعتقادات اسلامی بود و یکتگر جوان پاکستانی و یک نفر ایرانی که در دانشگاه لندن درس میخواندند و با آنها آشنا شده بودم وقتی از اعتقادات مذهبی من مطلع شدند، مرا به یک انجمن اسلامی دعوت کردند و از آنجا به فدراسیون انگلستان معرفی شدم....

بطور مرتب در این جلسات شرکت میکردم تا اینکه با شخصی بنام آقای باقرزاده آشنا شدم. او پس از مدتی بحث جداگانه با من، مرا به یکی از تظاهراتی که علیه رژیم ایران در لندن برپا شده بود، برد و برای اینکه شناخته نشویم از ماسک استفاده کردیم. من در این تظاهرات شرکت کردم و شمارهائی را که دیگران میدادند تکرار میکردم... چندی بعد جلسات مذهبی بصورت بحث آزاد درآمد و افرادی از کنفدراسیون باین جلسات آمدند و با گویندگان مذهبی در باره تکامل بحث کردند. آقای که گویا نامش جواهریان بود اطلاعات زیادی در باره تکامل داشت. باین ترتیب من در رابطه با کنفدراسیون قرار گرفتم. در این رابطه بود که با شخصی که همیشه هویت واقعی خود را کتمان میکرد و خود را مجید معرفی مینمود، آشنا شدیم. چندی بعد مجید از طریق آقای باقرزاده بمن پیشنهاد کرد که همراه یکتگر که او را باسم مهدی معرفی کرده بود، برای تعلیمات به یک پایگاه فلسطینی در عراق برویم. من ابتدا در این مورد تردید داشتم ولی بالاخره مجید مرا راضی کرد و قرار شد ترتیب کارها را بدهد....

چند روز بعد با قراری که از طریق باقرزاده گذاشته بود، مجید را دیدم و یک عکس از من گرفت این را فراموش کردم بگویم که پیش از رفتن برای تعلیمات، من تقریباً تحصیل تمام شده بود و میخواستم بزودی بایران برگردم و لذا پیشنهاد رفتن به پایگاههای فلسطینی برابم غیرمنتظره بود. بطور کلی احساس میکردم آمادگی چنین کاری را ندارم و بملاوه در ابتدای کار اصلاً نمی‌دانستم که کار باین جا خواهد کشید. مجید در قبال مخالفت من مصر بود و میگفت دین پایگاه فلسطین هم قال است هم تماشا، یعنی هم من از نزدیک با وضع

فلسفاتی را آشنا می‌شوم و هم اینکه مقداری تعلیمات عملی برای هر کسی که با «سازمان» همکاری کند، لازم است.... بالاخره در دسامبر ۱۹۷۴ بود که باقرزاده يك پاسپورت و يك بلیط هواپیما در اختیار ما گذاشت و گفت در فرودگاه بغداد مجدداً منتظر تو خواهد بود. ما با يك هواپیمای خط هوایی عراق از ماربق سوئیس، لبنان به بغداد رفتیم. در آنجا مجدداً يك ایرانی دیگر منتظر ما بودند. آنها ما را با يك اتومبیل به يك خانه در داخل شهر بغداد بردند.... محمد صفری آنگاه مطالب مختلفی در باره دستورات مخفیکاری که مجدداً همراه ایرانی دیگرش پانزها داده و شرایط منزل نوشته و چنین نامه می‌دهد.... روز بعد از خانه خارج شدیم و يك ایرانی دیگر بنام لطفاله همراه ما بود. ما با تاکسی تقریباً به مرکز شهر رفتیم و ما دونفر در يك محل توقف کردیم و لطفاله رفت و نیم ساعت بعد برگشت و ما را بدفتر الفتح در بغداد برد از آنجا ما با دو نفر عرب سوار يك جیب شدیم و به پایگاه حرکت کردیم حدود ساعت سه و نیم راه بود و در آنجا بدفتر فرمانده پایگاه رفتیم. دوره آموزشی ما فشرده بود و مبنی بر عملیات مختلف، تیراندازی، کار با مسلسل، شناسایی انواع مواد منفجره جانشی، پرتاب نارنجک، عملیات اختفاه، غافلگیری، حمله و امثال آنرا بما آموزش دادند.... پس از مبنی دوره دوباره به لندن برگشتم و مجدداً يك چمدان که در آن اسلحه جاسازی شده بود بمن داد و با علامت رمزی که قرار گذاشت، گفت آنرا در تهران به يك زن جوان که با علامت رمز بمن مراجعه خواهد کرد، تحویل بدهم.... چند روز بعد من عازم تهران شدم و در تهران چمدان را بخانم منیژه اشرفزاده کرمانی دادم... (لازم بتوضیح است که منیژه اشرفزاده از جمله یازده نفر تروریستی بود که در سال ۲۰۳۴ بنهال شرکت در ۹ فقره عملیات تروریستی در تهران دستگیر و پس از محاکمه اعدام گردیدند).

مطالب نقل شده از اعترافات محمد صفری فقط يك نمونه از کوششهای کنفدراسیون در تربیت تروریستها را نشان می‌دهد. ما در بحثهای دیگر باین موارد اشارات دیگری خواهیم داشت.

## دو دستگی در کنفدراسیون

در مباحث قبلی گفتیم که کنفدراسیون از مسال قبل به جهت جاه طلبیهای رهبران پشت پرده و تضاد منافی که با هم پیدا کرده بودند، دچار دو دستگی شد و جناح چپ به واسطه اصلاح ملی و همکاران یا تلاشهای خود، کنفدراسیون را بطور مطلق در خدمت تروریسم در آوردند. از جانب دیگر سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفسان که بعنوان دو سازمان کمونیستی، اختلاف نظرهای تاکتیکی و حتی مسلکی با هم داشتند. با شکست مشترکی که در رابطه با اداره کنفدراسیون متحمل شده بودند، بهم نزدیک شدند تا بتوانند زمینه‌های توفیق خود را در روند بعدی کنفدراسیون فراهم آورند.

در باره تضادها درونی کمونیستها و مسابقات و رقابتهای آنها برای در دست گرفتن رهبری کنفدراسیون شواهد مثال زیاد است. حزب توده که زمانی خود بنیان گذار و سازنده کنفدراسیون بوده، هنگامیکه خیلی زود در رابطه با این تشکیلات از مرکز مراد پیلهانی کرده‌اند، به افشگری در مورد کنفدراسیون و وابستگیهای پنهانی آن دست زده است.

حزب منحل توده در مقاله‌ای زیر عنوان «در باره فعالیت سیا در جنبش دانشجویی» که در مجموعه مقالات این حزب تحت نام «ما و کنفدراسیون» چاپ و منتشر شده چنین می‌نویسد: «جنگال نریمی که افراد و گروههای معینی بر ضد حزب ما براه انداخته‌اند و بویژه»

بر سر این مسئله است که گویا ما گفته‌ایم «کنفدراسیون عامل سیا است» و چون این اتهام مجموعه کنفدراسیون و سیاست آنرا در برمیگیرد و چون وارد آوردن چنین اتهامی به مجموعه کنفدراسیون بکلی بی‌معنی و نارواست، انوقت معلوم میشود که ما برای پائین آوردن حیثیت کنفدراسیون و پیش بردن هدفهای خاص خود، دست به چنین اتهام بی‌بایه‌ای زده‌ایم. آنها گفته ما را تحریف میکنند. تا بتوانند با برانگیختن احساسات دانشجویان که بحق از چنین اتهام درستی برآشفته میشوند، پرده بر روی روش نادرست و زبان‌بختی خود بکشند. واقعیت چیست؟

ما گفته‌ایم و می‌گوئیم - و این گفته ما را افشای اخیر در باره فعالیت سیا در تمام زمینه‌ها و از جمله جنبش دانشجویی بار دیگر تأیید کرد - که سازمانهای جاسوسی و در رأس تمام آنها سیا با تمام نیروی خود و با استفاده از تمام امکانات و اشکال و حتی نقاط ضعف افراد و سازمانهای ملی و دموکراتیک، میکوشند بداخل این سازمانها نفوذ کنند. آنها از اینکار دو هدف را دنبال میکنند: نخست آنکه از چگونگی فعالیت این سازمانها مطلع شوند و فعالان را بشناسند تا بموقع آنها را تحت فشار قرار دهند. دیگر اینکه بوسیله عوامل خود مستقیم و با استفاده از تمام امکانات، اشکال و نقاط ضعف فردی و سازمانی، در صفوف این سازمانها اختلاف و تفرقه بیاندازند. آنها را از توجه به هدف اصلی خود باز دارند و با مبارزه آنها را تضعیف کنند.... در برابر چنین وضعی چه باید کرد؟ باید از خطر ترسید و از مبارزه دست کشید؟ به‌بجوجه! بنظر ما هیچکدام از این برخوردها درست نیست. کاری که باید کرد اینست که در انتخاب هر شعار و روشی قبل از هر چیز هدف اصلی جنبش و مصالح آنرا در نظر گرفت.... اگر افراد و گروههای معینی هم بخواهند - انطور که متأسفانه اعلام کرده‌اند - هدف اساسی خود را مبارزه بر ضد اتحاد شوروی و حزب توده ایران قرار دهند و کنفدراسیون را هم باین راه خطرناک و زبان‌بختی بکشاند، آگاهانه یا ناآگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم ریخته‌اند. ما هشدار داده‌ایم که در این سیاست خود تأمل کنید. نگذارید دشمن از این وضع بزبان جنبش دانشجویی و کنفدراسیون سوءاستفاده کند. نگذارید دشمن از این آب گل‌آلود ماهی بگیرد و خود را بنام «انقلابی» و «کمونیست» بین شما جا بزنند. آخر «سیا» که جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون را از فعالیت مخرب خود استثناء نکرده است. مگر نه این است که طبق خبر یولتن خبری، سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا و انجمن دوستداران امریکائی غاوری‌میانہ (که از جمله دهها سازمانی است که با سیا ارتباط دارد و برای اجرای هدفهای سیا از آن کمک مالی میگردد) تاکنون سالانه چندین هزار دلار پس‌رمان دانشجویان ایرانی در امریکا کمک کرده است؟....

## افشای ماهیت کنفدراسیون

حزب منحل شده علاوه بر این در جاهای دیگر هم بنحوی برای از دست دادن مواضع خود در کنفدراسیون ناله بر داده و در خلال آن ماهیت کنفدراسیون را افشاء نموده که در فرستهای دیگر بآن اشاره خواهد شد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که يك سازمان کمونیستی ضد حزب توده و از نظر سلسلی پیرو مشروط حزب کمونیست چین است و در باره آن توضیحاتی داده خواهد شد. از جمله گروههایی بود که بنیال تأسیس، با عجله و شتاب فراوان برای نفوذ در



کنفدراسیون به تلاشی پرداخته. این سازمان بلافاصله پس از آنکه افسردگی را جمع کرد شیوه‌های گوناگونی برای نافر در کنفدراسیون و جلب و جلب جوانان و اغفال آنان متوسل شد. شیوه‌های گرداندگان این سازمان برای اغفال جوانان متعدد و متنوع بود. از جمله آنکه این افراد فقط سراغ جوانان و نوجوانانی می‌رفتند و حالا هم می‌روند که تازه به معالک اروپایی و ایالات متحده آمریکا قدم گذارده‌اند. و آنها را به بهانه‌های پیدا کردن منزل، ثبت‌نام در کلاس زبان و کمک در فراگیری سریع‌تر، ثبت‌نام در دانشگاه یا دانشکده مورد نظر، ترتیب دادن جلسات مهمتی و پذیرایی با غذاهای ایرانی، ترتیب دادن پیک‌نیک و بردن جوانان مورد نظر به مسافرت، آشنا کردن دختران کمونیست با جوانان مذکور، و امثال آن ابتدا جوانان مورد نظر خود را با اصطلاح مدیون خود می‌سازند و آنگاه بتدریج روی آنها تبلیغات کمونیستی انجام می‌دهند. بطور کلی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان محیلاته از احساسات پاک و بی‌آلایش جوانان برای باج‌خوار کردن آنها سوامانفاله کامل می‌سازد.

این سازمان با این شیوه‌ها جوانها را می‌فریبند و بعد آنها را در گروه‌های کوچک شهرهای کوچک معالک محل اقامشان می‌فرستد و آنها بطور مصنوعی جلسه و انجمن دانشجویی در آن شهرهای کوچک بوجود می‌آورند و بعد از این رهگذر با اصطلاح امار تمایندگان طرفدار سازمان توفان در کنفدراسیون را افزایش می‌دهند. کار این امارسازیه‌ها از طرف گروه توفان بجائی رسیده که بوضوح از طرف گروه‌های دیگر مورد مسخره و استهزاء قرار می‌گیرند.

### حمله به سازمان «توفان»

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان باین ترتیب به اشغال مواضعی در کنفدراسیون دست زد. ولی خیلی زود ماهیت حیل‌های این سازمان در نزد دیگران افشاء و طبعاً در کنفدراسیون و از جانب گروه‌های دیگر مورد حمله قرار گرفت.

سازمان توفان برای دفاع از حملاتی که بآن میشد و نیز اطلاعاتی که هیتت دبیران کنفدراسیون علیه آن منتشر ساخت، افکارهای منتشر و در آن بدفاع از خود در رابطه با کنفدراسیون پرداخت.

در این افکار به سازمان توفان متصانه خود را از اتهاماتی که در باره مخالفتهای آن با کنفدراسیون و بخش وابسته به جبهه با اصطلاح ملی این سازمان بود، میرا دانسته و به برشماری خدماتش از طریق انتشار نشریات و مقالات پرداخته است. در این افکار به سازمان توفان پس از ذکر مقدمه‌های چنین می‌نویسد: «... فقط نگاهی پتانین مقالاتی که ماهنامه توفان در باره کنفدراسیون نگاشته برای درک مطلب کافی است: «تفاق افکنی در نهضت دانشجویی». «مفتمین کنگره کنفدراسیون». «برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت». «روبیونیست‌های ایران و کنفدراسیون». «کنفدراسیون را تقویت کنیم». «برای پاسداری از خصیصه‌های تودهای کنفدراسیون» و امثال آن. ماهنامه توفان در شماره ۶ خود چنین نوشت: «کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از دانشجویان در مبارزه با رژیم کونی کشور و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنابر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان

مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است...»

گروه مارکسیستی - لنینیستی توفان با تمام این حرفها و کوششهای دیگری که کرد، نتوانست پندار کامل در کنفرانس، چون موضع داخواه را بدست آورد و بهمین دلیل هم برای جبران شکست خود، ناگزیر دست ائتلاف و کمک بسوی رقیب، دبیرین خود یعنی سازمان انقلابی حزب منحل توده دراز کرد.

در باره ماهیت ضد ایرانی کنفرانس و رقابتهای گروههای مختلف کمونیست در درون آن ما باز هم مطالبی خواهیم داشت. اینک از آن جهت که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بعنوان یکی از این گروهها که در بازخلاف کشیدن جوانان میهن ما و بازداشتن آنان از تحصیل و سوق دادن آنها به مسیرهای ضد ایرانی، نقش مخرب وسیعی داشته، بهتر بشناسیم، بتوضیح و شمیرت آن میپردازیم.

#### سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

قبلا به وجود سازمانی بنام «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» در رابطه با تضادهای درونی سازمانهای کمونیستی ایرانی اشاره شد. در واقع سازمان توفان در بدای امر مشخصا بعنوان یک سازمان مارکسیستی خوانده نمیشد. همانطور که اشاره گردید جمعی از مارکسیستهای منفرد و تعدادی از متشعین از حزب منحل توده در اروپا، بدنبال بروز اختلاف بین چین و شوروی و علی شتن آن در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی (۱۹۶۲) و با در نظر گرفتن اینکه غیر از مارکسیستها، مملودی افراد و گروههای دیگر نیز در موضع مخالفت با رژیم ایران قرار داشتند، دو سجد برآمدند تا برای مبارزه راه سومی - جدا از شیوههای روسی و چینی، اتخاذ کنند.

این عده در سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی (۱۹۶۳) نشریه‌ای تحت عنوان «توفان» منتشر کردند و تا سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) بطور متناوب این نشریه را انتشار دادند. حالیکه رهنمود مشخصی در نظریات آنها نبود و بملاوه بعلم نخجلی بودن بسیاری از نظراتشان، در میان گروههای مختلف نتوانست برای آنها ایجاد جاذبه نماید. در سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) سه نفر از اعضای سابق کادر رهبری حزب توده باسامی غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس ملائی که بدنبال خروج از حزب توده و فرار از شرق به سازمان انقلابی پیوسته و از این سازمان نیز اخراج شده بودند، با گرداندگان نشریه توفان تماس گرفتند و بمشورت این گروه درآمدند. ورود این سه نفر به تشکیلات توفان نقطه عطفی در زمینه افکار غالب و فعالیتهای سازمان توفان بود. بدینمنی آنها با مذاکراتیکه با گرداندگان نشریه توفان بعمل آوردند آنها را معتقد ساختند که باید نقطه نظرهای چادستری را از نظر فعالیت و جنبش نظر قشرهای جوان مطرح کنند. الفئات این سه نفر و تلقیات مداوم مائوئیستهای عضو گروه توفان، سرانجام سب شده که گروه مذکور به یک تشکیلات کاملا مارکسیستی هوادار نظریات مائوئیست دین تبدیل شود و جاده این تغییر تفکر در تابستان سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) با انتشار اولین شماره دوره دوم نشریه توفان بعنوان «ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» بروز کرد.

از این زمان بید سازمان توفان به تلقین سه نفر از رهبران انشعابی حزب منحل توده بار دیگر مسئله «احیاء» حزب کمونیستی طبقه کارگر یعنی حزب توده منهای رهبری آنرا مطرح

کرد. سازمان توفان در اجرای این نظر فعالیت‌های ابتدائی و وسیعی را شروع کرد و با وجود آنکه تصور میشد که اعضای سازمان توفان بطور عمدۀ به مبارزه با حزب توده بپردازند ولی در عمل دیده شد که آبه نیز حملات آنها متوجه سازمان انقلابی است و مواردیکه تضاد این دو سازمان کمونیستی را بیشتر تشدید میکرد، کوششهایی بود که هر دو سازمان برای بسط نفوذ خود در کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی و اشغال مواضع رهبری آن بعمل می‌آوردند. هر دو سازمان در نشریات خود با عناوینی از قبیل «اپورتونیست»، «روپز یونیست»، «خرده بورژوا» و امثال آن یکدیگر را متهم نموده و مورد حمله قرار میدادند. از جمله مواردی که بهانه‌های قوی‌تری را علیه سازمان انقلابی در دست سازمان توفان قرار میداد، تضادهای مکرر در نظریات سازمان انقلابی و شکستهای این سازمان در رابطه با وقایع فلرس و کردستان ایران بود.

سازمان توفان پس از تاسیس و مدتی فعالیت، یکی از اعضای کادر رهبری خود را برای تماس با کمونیست‌های داخل کشور و تشکیل شبکه‌های مخفی در روستاها، با بران اعزام نمود. این شخص که هادی جفرودی نام داشت، طی سالهای ۲۵۲۷، ۲۵۲۸، ۲۵۲۹ شاهنشاهی (۶۸، ۶۹، ۷۰) با کسان دیگری که از خارج آمده بودند، توانست شبکه‌ای متشکل از ۶۰ نفر در تهران و یکی از شهرهای خراسان واقع در شمالشرقی ایران بوجود آورد. این شبکه در سال ۲۵۲۹ شاهنشاهی (۱۹۷۰) شناخته شد و اعضای آن بازداشت شدند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که از شعبهای سازمان انقلابی بهره‌برداری و به توسعه نفوذ خود در کنفدراسیون پرداخته بود، توانست اقتساری از کنفدراسیون را در اروپا و آمریکا بسوی خود جلب نماید.

سازمان توفان در حال حاضر با انتشار متظلم نشریه توفان، در کشورهای اتریش-آلمان فدرال-فرانسه و ایالات متحده آمریکا پایگاههایی دارد و قسمت عمدۀ تلاش خود را متوجه نفوذ در کنفدراسیون نموده است. نعره تلاشهای سازمان توفان در کنفدراسیون تقریباً موجب بروز اختلاف در کنفدراسیون گردیده و طرفداران سازمان توفان در راه منلانی ساختن تشکیلات فملی کنفدراسیون و تاسیس سازمان منلانی از نظریات خود تحت همین عنوان فعالیت میکنند.

## دعوا بر سر تقسیم پستها

دکتر ملتزاده میلانی درباره کنفدراسیون چنین مینویسد: «... همیشه مهمترین مسئله‌ایکه در مرکز تمام اختلافات خارج از کشور قرار دارد، مسئله رهبری کنفدراسیون است. در حقیقت تمام مسائل دیگر مرتبط با همین مسئله بوده و انگیزه اصلی اختلافات را تشکیل میدهند. کنفدراسیون، علیرغم اینکه در منشورش گفته شده يك سازمان دانشجویی و صنفی است، در واقع جنبه مشکلی است از سازمانهای کمونیستی و تا حدود کمی مذهبی مخالف رژیم ایران که فعالیت‌های آن حداقل نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی است. به علاوه برخلاف آنچه که کنفدراسیون می‌بایستی يك سازمان دانشجویی باشد، اکثریت نزدیک بانساق گردانندگان آن، دانشجوی نیستند و این سازمان در اوج فعالیت خود، اقلیتی محدود از

دانشجویان ایرانی را دراز نمیگردد. در قامت محتوای اسلای اختلافات بین گروه‌های تشکیل دهنده، بر سر رهبری در خارج است. هر گاه گروهی بحدی میرسد که احساس میکند باید در کنفدراسیون سهم بیشتری داشته باشد، اختلافات قبلی در هم شکسته میشود و اختلافات جدیدی مناسب با سطح قدرتهای جدید، جایگزین آن میگردد. اختلافات و ادراکات شخصی، خودخواهیها، نحریت‌گانی که از طرف نیروهای خارجی صورت میگیرد، تشخیص مسائلهای جدید از طرف نیروهایی که از این فضاها، پشتیبانی میکنند، همه دست بدست هم داده و در تعیین شدت و حدت این اختلافات، نقش موثر ایفا میکنند. معمولاً قبل از تشکیل هر کنگره یا سمپاری، نمایندگان گروه‌های مختلف بجلسه می‌نشینند و بر مبنای فئونی، که در آن زمان دارند، پست‌ها را تقسیم میکنند و سیاستها را معین میسازند. دانشجویانی که بعداً در این کنگره‌ها و یا نشستها شرکت میکنند، اکثراً فارغ و غافل از این هستند که در برنامه‌های شرکت کرده‌اند که نقشها از قبل تعیین شده است....»

### تضاد و تفرقه در کنفدراسیون

دکتر ملک‌زاده میلانی سپس شرح مسوطی درباره هریک از گروه‌های متشکله کنفدراسیون نوشته و در درای اختلاف نظرها، شخصی رهبران کنفدراسیون، مسائل جنسی و در عین حال اساسی که در رابطه با تضادهای درونی کنفدراسیون است، اشاره میکند و درباره اثرات انقلاب ایران در کنفدراسیون چنین مینویسد: «... با انقلاب شاه و مردم تغییرات عمده‌ای در ایران بوجود آمد که گروه‌های مخالف را با مسائل جدی روبرو کرد. وضع این گروه‌ها در رابطه با تحولات ایران روز به روز مشگکتر میشد. اجرای برنامه‌های وسیع و سازنده رفاهی در داخل کشور و پیوسته احزاب، تکلیف وضع اقتصادی ایران که روزنامه‌های غربی را بشگفتنی دچار ساخته و دائماً از «محرز اقتصادی ایران» صحبت میکردند و بالاخره شواهد متعددی نشان میداد که جامعه ایران از هر جهت تکان خورده و تغییرات گروه‌های مخالف و کنفدراسیون را واقعاً گنج کرده بود و این وضعیت با تشویرهای آنها در مورد ایران منافی بود. از طرف دیگر نقش فائده‌مانه ایران در مورد مسئله نفت در مقابل غربی‌ها، این شمار را که «ایران وابسته به امپریالیسم» است، بی‌اثر ساخته بود. قابل قبول نبود که رژیم ایران هم وابسته به امپریالیسم غرب باشد و هم بزبان آن، درامتهای خلق و اضافی خود را از غرب با فائولیت مطالبه کند. در درون کنفدراسیون نظریات مختلفی در این باره ارائه میشد ولی بهر حال بر اثر بود و آشوب فکری در رهبری کنفدراسیون ایجاد کرده بود. باین ترتیب رهبری کنفدراسیون در قبال اوضاع ایران خود را عاجز می‌دید یا با پستی نظریات را قبول کند و دیگر ضرورتی برای مخالفت باقی نمی‌ماند و یا باید توجیه قابل قبولی ارائه کند که انهم میسر نبود. اینجا بود که از جانب هر گروهی با اصلاح مجازات درونی و پاکسازی کنفدراسیون صرفاً از جهت آنکه بهانه‌ای برای سرگرم کردن باشد، عنوان شد. در این روند باید نیست که نیروهایش که از سیاست نفتی ایران ناراحت بودند، در تحریک فعالیت‌های کنفدراسیون نقش مؤثری داشته باشند. شکی نیست که مخالف غربی، در مواردی از فعالیت کنفدراسیون پشتیبانی میکنند و این صرفاً بخاطر منافع خودشان است و هیچ علاقهای بوضع مردم ایران ندارند.»

دکتر ملک‌زاده میلانی در جای دیگری مطلبی را بطور مشروح‌تر در رابطه با اختلافات

داخلی کمونیستها توسط زانه و در مورد برخورد با اقلیت‌های عضو کنگراسیون با انقلاب ایران چنین عنوان میکند: «... عادی شدن روابط ایران و چین و پشتیبانی‌های منسحب چینی‌ها از سیاست خارجی ایران و نقش انقلابیست همایونی در مبارزات ضد امپریالیستی کشورهای جهان سوم، در تشدید اختلافات داخلی کنگراسیون نقش موثری داشت. به‌رحال این خود گروه‌های مائوئیست کنگراسیون بودند که چین را «پایگاه انقلاب» معرفی کرده و حزب کمونیست چین را سکندار انقلاب جهانی.

مواضع سیاسی چین در رابطه با انقلاب ایران با مواضع کنگراسیون شدیداً مغایر بود. حتی در این زمینه یک سازمان مارکسیست-مائوئیست آمریکائی بنام (October League) به پیروی از متون چینی‌ها معتقد بود که شاهنشاه ایران واقعاً در مبارزات ضد امپریالیستی منطقه نقش رهبری دارند و تمامی گروه‌های مائوئیست بازوجه به تأیید سیاست رهبری ایران توسط مائو باید زیر پرچم رژیم ایران قرار گیرند و مبارزات ضد امپریالیستی بپردازند و لذا موردی برای باقی ماندن کنگراسیون در موضع مخالفت با رژیم ایران باقی نمی‌ماند و باید منحل شود. به‌رحال این مسائل روز بروز تضادهای درونی را افزایش میداد. سرانجام این اختلافات به‌جذائی گروه‌ها انجامید و در این میان جبهه ملی‌ها و کادرها عجزاً در موضع محکم‌تری در کنگراسیون باقی ماندند و متحداً کنگراسیون را یا بهتر است گفته شود، بخشی را که هوادار آنها بود، سوی تروریسم سوق دادند...»

گروه کمونیستی کادرها که گردانندگان آن هم‌اکنون با همدیگر هم اختلاف دارند و بصورت عناصر حرفه‌ای در اروپا و آمریکا با منابع درآمد مشکوک فعالیت‌هایی را دنبال میکنند یکی از گروه‌هایی است که اخیراً با جبهه ملی‌های کمونیست شده کنگره هجدهم کنگراسیون را تشکیل داده است. وضعیت این گروه کمونیستی در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## سازمان کمونیستی کادرها

در محنت مربوط به سازمان انقلابی، اشاره کرده‌ام که این سازمان از درون دچار تضادهائی شده و به بن‌بست رسیده بود. در سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) که تضادهای درونی در اوج خود بود و مسائل مختلفی در پیش‌روی گردانندگان این سازمان قرار داشته، جلسه وسیعی برای رسیدگی به مسائل درونی سازمان انقلابی تشکیل شد. در این جلسه که در بنو امر برای حل مشکلات داخلی و یافتن راهی برای خروج از بن‌بست‌ها بود، مناقشات کادر رهبری بر سر اشغال مواضع و تقسیم برخی امتیازات بالا گرفت و مهدی‌خان‌بابائهرانی که از جاه‌طلبی بیش از حدی برخوردار بود، با متهم کردن دیگران بعنوان فرصت‌طلبیها، عده زیادی از اعضای سازمان انقلابی را با خود همداستان نموده و از این سازمان انشعاب کرد. مهدی‌خان‌بابائهرانی که قبلاً در چین دوره‌هایی دیده و جزو اولین نمایندگان سازمان انقلابی بود که با جمهوری خلق چین تماس گرفته بود، با توافقی دو تن دیگر با سامی بهمن نیرومند و مجید زربخش گروه تازه‌ای تحت عنوان گروه «کادرها» بوجود آوردند.

وجه تسمیه این گروه عبارت بود از اینکه آنها برخلاف نظریه مائو در مورد انقلاب، شیوه محاسره شهرها از طریق روستاها را نمی‌پذیرفتند و معتقد بودند که فعلاً می‌باید کادرهای

مارکسیست تربیت کرد و کادرهای مارکسیست تربیت شده به‌طور خودبخودی در محیط ایران در شهر و روستا، هر کجا که شرایط مقتضی باشد، با ایجاد ساول‌های انقلابی مبارزت کنند. با این ترتیب این گروه از آن جهت به گروه «کادرها» موسوم شد که بانیان آن عقیده داشتند که باید همه اعضا «سورت» «کادرهای حرفه‌ای» فعالیت‌های مارکسیستی انجام دهند.

گروه مذکور در اوایل سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) فقط يك اعلامیه منتشر کرد و رهبری سازمان انقلابی را بعنوان عناصر «فرست مطلب» مورد حمله قرار داد و مشی سازمان انقلابی که تقلید مطلق از شیوه‌های مائو-تس-تون بوده پاسته‌زاد گرفت. در مقابل سازمان انقلابی نیز جزوهای زیر نام «راه محاصره شهرها از طریق دهات» انتشار داد و ملی آن گروه کادرها را «انحلال مطلب» و کسانی که میکوشند تا با اصطلاح مبارزات کمونیست‌ها را در ایران تعالیل کنند معرفی نمود.

با انتشار جزوه اخیر، مبارزات شدیدی بین گروه کادرها و سازمان انقلابی آغاز گردید و این دو شدیداً یکدیگر را به داشتن بدترین خصائل متهم میکردند. دکتر ملکزاده میلانی در توضیح تفاسد های ترونی کمونیست‌های ایرانی و نقطه نظراتی که هر يك از این گروه‌ها ارائه میکردند، مینویسد: «هر يك از اینها حرفی می‌زدند. مدعی می‌گفتند باید طبق نظریه مائو انقلاب را از روستا شروع کرد و بعد از محاصره شهرها به پیروزی رسید. مدعی‌های دیگر میگفتند باید کار را از شهر شروع کرد و حکومت را ساقط نمود و بالاخره گروه سوم عقیده داشتند که فعلاً نه باید به شهر رفت و نه به روستا بلکه باید مشغول تربیت کادرهای حرفه‌ای مارکسیست شد. جالب اینجاست که هیچ‌یک از نظرات متنوع مطرح شده بر مبنای هیچ تجربه‌ای استوار نبود و فقط هر کس گوشه‌ای از يك نظریه بکنتر را گرفته بود و صرفاً با الگو برداری از آن به مخالفین خود حمله میکرد....»  
این ترتیب معرکه اختلاف که ناشی از جاه‌طلبی‌ها و خودپرستی‌های رهبران خودبین کادری‌ها و سازمان انقلابی بود، گرم بود و کادری‌ها کوشش میکردند تا در کنفدراسیون برای خود پایگاه‌هایی دست و پا کنند ولی بهر حال تا سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی (۱۹۷۱) این گروه نتوانست نفوذ دلخواه در کنفدراسیون بدست بیاورد.

## تربیت کادری‌های حرفه‌ای

از گروه کمونیستی کادرها، پادشاهی همان اعلامیه اول که مشعر بر اعلام موجودیت این گروه بود، نشریه‌ای منتشر نشد و کادری‌ها به فعالیت‌های مختلفی و به زعم خود تربیت کادرهای حرفه‌ای مشغول بودند. مبدأ مهدی خانابایا تهرانی از طریق کمونیست‌های المان فدرال در رابطه با گروه تروریست «یا درمانهوف» قرار گرفت و از آن طریق با سازمان‌های تروریستی عرب فلسطینی مرتبط شد. خانابایا تهرانی در ارائه این ارتباط با مقامات لیبی هم تماس گرفت و از طریق ارتباطی که با تروریست‌های فراری از ایران برقرار ساخته بود، در نقش حلقه ارتباطی بین گروه تروریست‌های مارکسیست ایرانی با حکومت لیبی قرار گرفت. (گروه تروریست‌های مارکسیست ایرانی که خود را «چریک‌های فدائی خلق» نامیده،

متشکل از افرادی بود که در سال ۲۵۲۸ شاهنشاهی (۱۹۶۹) ابتدا در رابطه با اختیار در عراق در صدد ایجاد یک هسته صلح برآمدند و بعد از طریق مقامات عراقی به گروه‌های فلسطینی معرفی شدند. چند نفر از مؤسسان این گروه پس از طی دوره‌هایی در فلسطین، مخفیانه به ایران آمدند و از تابستان سال ۲۵۲۹ شاهنشاهی (۱۹۷۰) با انجام عملیاتی از قبیل سرقت مسلحانه از بانکها و خرابکاری در اماکن عمومی و مراکز خصوصی، یک سلسله عملیات تروریستی را طی ۶ سال اخیر انجام دادند. این افراد طی این مدت دهها نفر از مردم بیگناه را به قتل رسانیدند و تعدادی از آنها مخفیانه از ایران گریختند. چندین از این افراد مسئول برقراری ارتباط با کمونیست‌های خارج از کشور شدند و همین چند نفر بودند که در رابطه با مهدی‌خان بااثراتی قرار گرفته و از طریق او از یکطرف با گروه تروریستی بادرمانهوف و از سوی دیگر با حکومت لیبی مرتبط شدند. آنها در جریان این ارتباطات ضمناً مقدمات برقراری رابطه با حزب کمونیست شوروی و اخذ و ارسال اسلحه و مهمات از حکومت لیبی به ایران را فراهم کرده بودند که بهت متلاشی شدن کادر رهبری گروه در ایران در تابستان سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷)، تلاشهای آنها در این زمینه متوقف گردید. این افراد کماکان در لیبی اقامت دارند و معدودی از همفکران آنها در ایران بحال اختفا بسر میبرند.

سازمان کادرها باین ترتیب در رابطه با تروریسم بین‌الملل قرار گرفته و در حال حاضر سه محفل وابسته به گروه کادرها در اروپا فعالیت دارد. محفل اول تحت رهبری مهدی خانباها تهرانی در آلمان است که بطور مستقیم با تروریسم جهانی مرتبط است و یکی از اعضای انجمن دانشجویان ایرانی در آلمان می‌باشد. در یکی از جلسات این انجمن در مونیخ پیرامون تماسهای مهدی خانباها تهرانی چنین گفته است: «یک کشیش غربی برای اجرای مقاصد بخصوصی مبلغ قابل توجهی پول در اختیار مهدی خانباها تهرانی گذارده بود و بعد که این موضوع افشاء شد، خانباها تهرانی ادعا کرد که این پول را مسترد داشته ولی این گفته او صحیح نبود و علاوه بر یکی از دیپلمات‌های عمالک غربی مقیم آلمان فدرال خانه مجهزی تهیه و برای سکونت در اختیار مهدی خانباها تهرانی گذارده است.

محفل دیگر تحت رهبری بهمن نیرومند در برلین غربی فعالیت دارد و کوشش این محفل آموزش تنوریک مسائل مارکسیستی به اعضا می‌باشد. محفل سوم را محفل زربخش در پاریس تحت اداره دارد و نشریاتی تحت نام «مسائل تنوریک سوسیالیسم» منتشر میکند. این گروه در آمریکا و بخصوص در نیویورک و سن‌خوزه دارای فعالیت و نفوذ محسوس می‌باشد.

## دانشجوی ۴۳ ساله

در خانمه این محفل بر تعصب نیست به‌ماهیت شخصی و وضعیت رهبران گروه کادرها و تضادهای آنها با یکدیگر نیز اشاره‌ای بشود. مهدی خانباها تهرانی ۴۳ سال دارد و نزدیک به بیست سال است در اروپا تحصیل میکند و هنوز هم خود را دانشجوی میخواند. او زمانی که عضو اشکار در فعالیت‌های کنفدراسیون بود، مدتی بتوان عضو هیئت دبیران این سازمان ایفاء نقش میکرد.

در این زمان بملت وقوع زلزله در ایران، از طرف دانشجویان ایرانی و با تبلیغات کنفدراسیون مبالغ قابل توجهی (متجاوز از یکصد هزار مارك المان فدرالاً) پول برای کمک به زلزله زدگان جمع‌آوری و در يك حساب بانکی که مسئولیت آن با مهدی خانبابا تهرانی بود ذخیره گردید. این پول هرگز بدست زلزله‌زدگان نرسید و سرنوشت آن هنوز هم مبهم است. این شخص از تاریخ ۱۹۷۵/۱/۱۶ به عضویت باشگاه لغتی‌های المان غربی درآمد و کارت عضویت او تحت شماره ۲۳۰۰۵۳ صادر گردید. مهدی خان بابا تهرانی که بظاهر خود را با اصطلاح انقلابی می‌داند، سالها است در اروپا زندگی مرفه‌س دارد. فسی‌المنزل او برای خوشگذرانی مسافرت‌های متعددی میکند و توجه این مسافرت‌ها را انجام مذاکرات و تهیه گزارشات قلمداد میکند. او تاکنون دوبار ازدواج کرده و همسر اول او بنا به گفته خودش بملت احترامات خان‌بابا تهرانی از او جدا شده است.

محمد زربخش رهبر جناح دیگر گروه کادرها ۳۶ ساله نیز کماکان خود را دانشجو قلمداد میکند. او مدتها در عراق و اردن با گروه‌های افراطی عرب فلسطینی در تماس بوده و از دو سال قبل بملت تضاد منافع با مهدی خان بابا تهرانی اختلاف پیدا کرده و از جهت دیگر به فعالیت‌های تروریستی روی آورده است. عوامل تحت تلقین او از جمله کسانی بودند که اخیراً در پاریس مبارکت به ترور يك دیپلمات ایرانی کردند که در توطئه خود کامیاب نبودند. سومین رهبر گروه کادرها بهمن نیرومند فارغ‌التحصیل رشته فلسفه و زبان قلاً به ایران سفر کرد و خواهان اسنادی دانشگاه بود. باو شغل استادیاری پیشنهاد شد ولی او شرایط زندگی ایران را دوست نداشت و لذا دوباره به اروپا برگشت و «کمونیست» شد. او بمخالف خوانی علیه ایران پرداخت و کتابی با آمار معمول درباره شرایط ایران منتشر ساخت.

دوستان نیرومند درباره او گفت‌مانند که این شخص تنها در زیر زمینهای کاباره و دیسکوتک‌ها حشیش دود میکند و روزها برای آنکه «انقلابی» جلوه کند، زاکت سوراخ‌دار و لباس مندرس میپوشد و غوامفریبی میکند. بهمن نیرومند نیز از طریق خواهر همسر سابق خود با گروه تروریست «بادرمایتهوف» در رابطه قرار گرفته و از سمپاتی‌های این گروه به شمار می‌آید.

در این بررسی برای رفع هرگونه ابهامی در این زمینه، ضرورت يك توضیح را احساس میکنیم. بدیهی است که سازمانهای کمونیست و جبهه متشکل تلاش‌های ضدبهنی آنها، سالیانست به فعالیت‌های خود ادامه داده‌اند و این گونه کوششها بصورت يك حرفه دائمی آنها درآمده است. آنان قلاً خود بهتر آگاهند که چه میکنند و با اصطلاح چگونگی «آب به آسیاب دشمنان ایران» میریزند؟

بنابراین نیت مسلماً آن نیست که این گروه حرفه‌ای موعظه شوند و بخود آیند. چه بسا ممکن است برخی از آنها واقفاً حقایق را بطور جامع نمیدانستند و این اقدام آنها را وادار سازد که با آگاهی بیشتر به تاجیه عملیات ضدبهنی خود برخورد کنند و درباره آن اندیشه نمایند. مراد بیشتر آنست که اولاً همه هموطنان ما به نیکی دریابند که چه دامها و توطئه‌هایی علیه تمامیت ارضی مملکت و منافع ملی آنان گسترده و توطئه داده شده و چگونه نیروهای راست و چپ و سیاست‌های مختلف خارجی میکوشند تا زیرکانه، زیر پوشش‌های



خاکه را حوجه و بارق کوناگون، با دست عناصر مست حصر ایرانی، بر ضد ایران و ایرانی توانه کند و بزبان موجودیت ملی ما، منافع خود را نامین سازند. و ثانیاً ضرورت هوشیار کردن اندسته از سازمانها و مراجع جهانی که برخیز از واقعات و صرفاً تحت تاثیر القانات عوامل مفروض و منحرف، ساده لوحانه، گاه و بیگاه به قضاوت در باره ایران می‌نشینند و داوریهای دور از منطقی نسبت با ایران دارند، و این طبعاً برای حیثیت ایران که توانسته بشکل شگفتانگیزی در خانواده ملل مکان ویژه‌ای را بخود اختصاص دهد، پرازنده نیست، سب گردیده تا ما به چنین بررسی و روشنگری دست بزنیم.

ذکر نمونه‌ای در اینجا بی‌مناسبت نیست. يك سازمان دانشجویی انگلیسی که اطلاعاتش در باره ایران در حد شنیده‌هایی از همان مفروضین راست و چپ ضد ایرانی است، در يك مقاله ادعای کاملاً غیرواقعی نسبت به ایران کرده است.

روزنامه‌های «تلگراف» و «ارکوس برادفورد پورکشایر» چاپ انگلستان به نقل از شخصی بنام «استیو پیرسون» رئیس اتحادیه دانشجویان دانشگاه برادفورد انگلستان، ادعا کرده‌اند که «دانشجویان ایرانی در صورت خروج از دانشگاههای انگلستان، در ترس قتل و شکنجه بسر می‌روند». پیرسون مدعی است که «ماوران محضی ایران يك دانشجوی را بسبب اینکه تشریفات سیاسی بخش کرده بوده مورد شکنجه قرار داده و بقتل رسانیده‌اند». او اضافه کرد:

«سابق زیباکلام دانشجوی ۲۳ ساله ایرانی در تابستان ۱۹۷۴ از تعطیلات استفاده کرد و برای دیدار والدین خود به تهران رفت ولی مرکز برای ادامه رشته مهندسی به دانشگاه برادفورد باز نگشت. بقرار اطلاع وی بمحض ورود به ایران توسط «ساواک» مورد شکنجه واقع شد و این خبر در ماه نوامبر از دانشجویان ایرانی که در برادفورد مشغول تحصیل هستند، بدست آمده است.»

این مختصری از يك مقاله مفصل در جراید «انگلیسی» و اظهار نظر يك رهبر اتحادیه دانشجویی «انگلیسی» در مورد ایران است. اما واقعت در مورد آقای زیباکلام چیست؟ آقای صادق زیباکلام از جمله اعضاء کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان بوده که در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرده است. او بهنگام اقامت در انگلستان به گروههای کمونیست و مارکسیست اسلامی ملحق شده و پس از آن در رابطه با گروههای افراطی عرب واقع و يك دوره عملیات تروریستی طی کرده و بعداً به ایران آمده است.

مشاریه در ایران با يك شاخه تروریست مرتبط شده و همراه با سایر اعضاء این شبکه دستگیر گردیده است. وی در تحقیقات به کلیه اقدامات خود اعتراف و ملحق رأی دادگاه به سه سال حبس محکومیت یافته است. او پس از گذراندن اندکی کمتر از مدت دو سال از محکومیت خود، بدلیل آنکه تبه خویش را از کارهای گذشته نشان داده، مورد عفو واقع و با بخشش بقیه مدت محکومیتش، از زندان آزاد گردیده است. زیباکلام که تحصیلات خود را در رشته مهندسی شیمی نفت به پایان آورده، هم‌اکنون آزاد است و بصورت مریی از مایشگاه در تهران بکار پرداخته است.

نگاهی به متن خبر مندرج در روزنامه «انگلیسی» و اظهار نظر يك رهبر اتحادیه

دانشجوی «انگلیسی» در باره ایران و شاهد مدعایش یعنی وضعت صادق زیباکلام و مقایسه آن با واقعیتی که در این باره وجود دارد یعنی این شخص مرتکب جرم شده، محکوم شده و آزاد شده و حالا هم مانند تمام افراد عادی به زندگی عادی خود ادامه میدهد «کشته» یا «شکسته» هم نشده، تفاوت ره میان ادعا تا واقعیت را نشان میدهد. این آقای «انگلیسی» یا مغرض است و محرک و با بی اطلاع است و انفعال شده! بهر حال آیا بهتر نیست او و امثال او روشن شوند و یا لااقل مقداری در دعاوی خود تأمل کنند تا این چنین بدروغیافتی و افترا و تهمت متوسل نگردند؟! اینک با توضیحی که دادیم، دنباله مطالب پیشین را ادامه میدهیم. طی مباحث قبلی اشاره شد که گروههایی که کنفدراسیون را ساخته و با آنرا به جبهه سرپازگبری خود یا پوششی بر تلاشهای ضد ایرانی خویش بدل نموده بودند، هر يك بر سر اشغال مواضع حساس و رهبری کنفدراسیون، به رقابت و مسابقه با دیگر گروهها پرداختند. این گروهها در واقع نماینده مسابقه و رقابت قدرتهایی بوده و هستند که از پشت پرده آنها را هدایت میکنند. دکتر ملکزاده میلانی طی مطالب مشروحی که در این باره نوشته، اشارهای باین مضمون دارد: «... این گروهها در سطح کنفدراسیون، در واقع تا زمانی میتوانند به حیات جلیکسی و فعالیتهای محدود خود ادامه دهند که کم و بیش مورد حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم سیاستهایی باشند که در زمانهای گوناگون، نیل به هدفهایی را از حفظ این گروهها تعقیب میکنند. در واقع این سیاستها با عواملی که سالها در کنفدراسیون خریدند، برای استفاده از احساسات ایرانیان مقیم خارج، سخت به رقابت و مسابقه مشغولند...»

## کمونیست‌نماها

گروهها و سازمانهای کمونیست که البته بعضی از آنها هم بظاهر کمونیست و کمونیست‌نما هستند و به‌سورت عوامل اطلاعاتی، سیاسی و بعضاً اقتصادی سیاستهای غربی، تحت نامهای پوششی فعالیت میکنند، هر يك به مقتضای زمان و در اثر شرایط ایجاد شده، حتی از تغییر مواضع اعلام شده قبلی خود هم عدول میکنند. این تغییر مواضع هر گونه جنبه تجدید ایده‌ولوژی و تغییر نقطه‌نظرهای اعتقادی را در بر ندارد، بلکه بیشتر شیوه‌های تاکتیکی بعنوان فشار بر احساسات جوانان و جلب توجه آنان است.

مثال روشن در این زمینه موضع‌گیری حزب منحلّه نوده نست به فعالیت‌های تروریستی در ایران است. هنگامیکه اولین نشانه‌های بروز تروریسم در سال ۲۵۲۹ (۱۹۷۰) در ایران مشاهده شد، ارگانه‌های تبلیغاتی حزب منحلّه نوده شدت با این رویه به مخالفت پرداختند و کوشش تروریست‌ها را در ایران يك «ماجرای جوی چپ‌روانه» خواندند. راندو با اصلاح يك ایران در گفتارهای بی‌دری خود تروریست‌های کمونیست را مورد حمله قرار میداد. از سوی رهبری حزب منحلّه نوده، جزوهای انتشار یافت و زیر این مستح که عملیات مسلحانه سمب بیزاری مردم از «اقدامات اسبیل مارکسیستی» میشود. علماین فعالیت‌های خرابکارانه را «ضد مارکسیست» «تروریست» و «انارشیت» خوانند. سازمان‌های دیگر مشگلّه کنفدراسیون کم و بیش، ناوریتهایی در این زمینه داشتند و سازمان انقلابی حزب منحلّه نوده نیز که از مونهایی شکست‌خورده‌های در رابطه با عملیات تروریستی در ایران داشت، با عملیات

نروبرستی ابراز مخالفت می‌کرد، اما هیچ سازمانی مانند حزب منحلّه توده در اعلام مخالفت، بی‌تابی نشان نداد.

فعالیت‌های نروبرستی در ایران بطور پراکنده ادامه یافت. تا اینکه حزب منحلّه توده در ساخت و پاختهای خارج از کشور، جناح مارکسیست شده جبهه بااصطلاح ملی را واجد شرایطترین گروه برای ائتلاف تشخیص داد. در اینجا بدلیل اینکه جبهه بااصطلاح ملی در مقام مدافع‌ترین گروه از فعالیت‌های نروبرستی قرار داشت، حزب منحلّه توده ناگزیر برای هموار کردن راه ائتلاف با جبهه مذکور دست به تغییر موضع زد و علیرغم اینکه مدتی نزدیک به دو سال مبارزات قلمی و تبلیغاتی شدیدی با گروه‌های نروبرست بعمل آورده بود، ناگهان بدفاع از نروبرست‌های داخل کشور و نایب اقدامات آنها پرداخت. رهبری حزب منحلّه توده در این روند بیشتر از مارکسیست‌های اسلامی جانبداری میکرد. این جانبداری بیشتر از آنجهت بود که گروه نروبرست مارکسیست‌های اسلامی از جنبه بنیادی یکی از شاخه‌های جبهه بااصطلاح ملی بحساب میامد و البته حزب منحلّه توده هم در جهت جلب توجه همین جبهه تغییر موضع داده بود. مضافاً اینکه در این راه جلب توجه جناح‌های مذهبی را هم مدنظر داشت.

باین ترتیب حزب منحلّه توده با توجه به شرایط زمان و نبل به قدرت بیشتر، بسوی جبهه ملی کشیده شد. از سوی دیگر جبهه بااصطلاح ملی که از اول مدافع فعالیت‌های بااصطلاح مسلحانه در ایران بود، با رقیب نیرومندی در سطح کنفدراسیون مواجه شد. رقابت‌های ضدجبهه ملی از سوی «سازمان انقلابیون کمونیست» صورت میگرفت و بتدریج این جبهه را از مواضع قلبی در رهبری کنفدراسیون عقب میراند. جبهه مذکور از بدو تأسیس همواره بر ضد حزب منحلّه توده سخن گفته بود و انقدر در شدت با حزب مورد بحث پیش رفته بود که سایر گروه‌های کمونیست با وجود داشتن اختلاف نظر با حزب منحلّه توده، در این روند، نسبت به جبهه بااصطلاح ملی تحت این عنوان که يك سازمان ضد کمونیستی است، مخالفت میورزید. باین ترتیب هم جبهه بااصطلاح ملی و هم حزب منحلّه توده نا قبل از این زمان، در مقام شدت و مخالفت با یکدیگر بهر گونه تلاش و تهمت و افتراهای دستزده بودند. اما «شرایط مقتضی» در این زمان و نیازی که جبهه بااصطلاح ملی را وادار به جلب حمایت يك گروه دیگر مینمود، از يك طرف و همان نیاز مشابه حزب منحلّه توده را از طرف دیگر به نزدیکی با هم علاقمند نمود و در اینجا بود که لحتها و نقشها عوض شد.

## تغییر موضعی

دکتر ملکزاده میلانی در این باره می‌نویسد: «... آنچه که قابل توجه است، تغییر موضعی است که حزب منحلّه توده در مورد اقدامات مسلحانه دلد است. این سازمان از اولین سازمان‌هایی بود که علیه اقدامات مسلحانه در ایران جزوه انتشار داد و ملی آن، باین شیوه «مبارزه» حمله کرد. بعدها این حزب در رابطه با جبهه بااصطلاح ملی تغییر لحن داد و دلایل آن عبارت بود از اینکه اولاً گروه‌هایی که در ایران دست به اقدامات مسلحانه زده بودند، عموماً علیه حزب منحلّه توده موضع گرفته بودند. ثانیاً در صورتیکه اقدامات مسلحانه ریشه میگرفت، موقعیت حزب منحلّه توده تضعیف میشد. ثالثاً نیز «عملیات مسلحانه» مغایر

نیز «همزیستی مسالمت‌آمیز» بود، و بالاخره اگر موقعیت حزب منحلّه توده از پس میرفت در واقع موقعیت حزب کمونیست شوروی نیز در کنترل «جنبش‌های ایران» تضعیف می‌شد این بود که از يك طرف با اعزام عوامل خود به عراق و کوشش در برقراری تماس با تروریست‌های داخل کشور، از سوی دیگر کوشش‌هایی را در نزدیک شدن به جبهه بااصطلاح ملی در کنفدراسیون آغاز نمود. از طرف دیگر جبهه بااصطلاح ملی که در کنفدراسیون با رقابتهای سازمان انقلابیون کمونیست که بیشتر در امریکا رشد یافته بود، روبرو گردید، با توجه به اوضاع خواهان نزدیکی به حزب منحلّه توده و در واقع خواهان نزدیکی به حزب کمونیست شوروی بود. گردانندگان جبهه بااصطلاح ملی عقیده داشتند که در اروپا، مخصوصاً ایتالیا و فرانسه احزاب کمونیستی وابسته به شوروی قدرت زیادی دارند و کمک گرفتن از آنها ضروری است. با این اعتقاد آنها هم از حملات ضد روسی و ضد حزب توده کاستند و بارها در کنگره‌های کنفدراسیون سعی کردند که قطعنامه‌های ضد شوروی یا تعدیل شوند و یا پس گرفته شوند.

باین ترتیب بود که حزب منحلّه توده و جبهه ملی با مخرج مشترک «تابید تروریسم» در ایران با هم نزدیک شدند.

از جمله گروه‌های دیگر که بمناسبت منقذیات بعدی تغییر موضع داد، سازمان انقلابیون کمونیست ایران بود. این سازمان که در میحس امروز وضعیت کلی آن مورد بحث قرار گرفته، در ابتدای امر شدیداً مخالف مشی عملیات مسلحانه بود و جزوهای هم در مبارزه و مخالفت با این شیوه انتشار داد. این سازمان بعد از آنکه گروه تروریست مارکسیست‌های اسلامی ماهیت مارکسیستی خود را ابراز کرد، با برخی از اعضای متولاری آن که در میان سازمانهای افراطی عرب فلسطینی بسر میبردند، تماس گرفت و پس از انجام مذاکراتی، مشی مسلحانه اثراتاً تابید کرد و ملی انتشار اعلامیه‌ای در امریکا و اروپا به دفاع سرسختانه از این گروه و بطور کلی شیوه عملیات تروریستی مبادرت ورزید.

حالا چرا يك سازمان که از درون جبهه بااصطلاح ملی در امریکا با موضع کمونیستی سربرآورده، مخالف مشی تروریستی بوده و هنگامی هم که در رابطه با گروه‌های افراطی عرب فلسطینی قرار گرفته، فقط برای انتشار نشریات خود در ایران از طریق عراقی از آنها استفاده نموده و حاضر به قبول مشی تروریستی و مسلحانه نبوده، ناگهان تغییر موضع میدهد و بسورت مدافع سرسخت این روش بدل میگردد، مسئله مهمی است که بدون شک ارتباط با تماس‌های بعدی گردانندگان این سازمان با نیروهائی که با آنها دستور میدهند، دارد. ما از جهت آنکه این سازمان را بهتر بشناسیم و در جریان چگونگی پیدایش و رشد آن هم از نظر «زمانی» و هم از نظر «مکانی» باشیم به بررسی وضعیت این سازمان میپردازیم.

## سازمان انقلابیون کمونیست ایران:

این سازمان که هشت «اولیه» آن در شهر برکلی واقع در ایالت کالیفرنیا امریکا تشکیل گردیده از سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی (۱۹۶۸) موجودیت یافت. بنیانگذاران اولیه این سازمان کمونیستی، تعدادی از اعضای سابق جناح چپ جبهه بااصطلاح ملی ایران در امریکا بودند که ضمناً نسبت به نظریات ماتوئیستی و شعارهای سازمان انقلابی حزب توده، تعالی

داشتند. در جمله بنیانگذاران اولیه این سازمان عبارتند از سیامک زعیم، شمس بزرگ، محمود کوثر، محمد امینی، فرامرز سعانی، زاله بهرپوری و تقوی که رهبری آنرا بدست فریدون علی‌آبادی، سیامک زعیم و حمید کوثر می‌باشد.

سازمان مزبور پس از تأسیس نشریه‌ای زیر عنوان «کمونیست» منتشر کرد و شماره اول آنرا به تبیین مراسمات خود اختصاص داد. مطالب گفته شده در مراسمات این گروه تقریباً همان مسائلی بود که سازمان انقلابی حزب توده عنوان می‌داشت و ضمناً روی ضرورت «ایجاد» حزب کمونیستی در ایران، صدمت با حزب توده و ضروری تکیه میکرد و شمار اولیه اعضای آن «صفرماتو، صفرمات» بود.

اعضای سازمان انقلابیون کمونیست، در بدو امر فعالیت‌های خود را در شهرهای سن خوزه و برکلی کالیفرنیا در امریکا انجام میدادند و بعد ضمن اینکه با اعضای مخفی سازمان «کک» در کانادا تماس گرفتند و به همکاری متقابل پرداختند. با استفاده از امکانات نازهای به شرق امریکا روی آور شدند.

همکاری این گروه با سازمان «کک» باین صورت بود که نشریات «کک» بوسیله سازمان انقلابیون کمونیست در امریکا چاپ میشد و مخفیانه برای توزیع در اختیار آنها قرار میگرفت و متقابلاً سازمان «کک» امکانات مالی و تسهیلاتی برای ورود و خروج مخفی این افراد در مرزهای شمالی امریکا فراهم می‌آورد.

سازمان انقلابیون کمونیست در بدو تأسیس تا مدت نزدیک به چهار سال در کادر جبهه با اصطلاح ملی و کفدراسیون فعالیت میکرد و بعد توانست همزمان با تضعیف سازمان انقلابی حزب توده ایران، فعالیت‌های خود را در سطح امریکا گسترش دهد و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در شمال کالیفرنیا، شیکاگو و ایالات مرکزی امریکا بدست آورد.

این سازمان پس از تحصیل نفوذ نسبی برای ایجاد و توسعه سازمان خود در اروپا سه نفر از رهبران اصلی از جمله حمید کوثر و سیامک زعیم را به اروپا فرستاد. سیامک زعیم در اروپا توانست با نمایندگان جبهه خلق برای آزادی فلسطین برهبری جورج حبش تماس بگیرد و متعاقب آن نماینده‌ای را برای تماس با جورج حبش به فلسطین اعزام کرد.

در مذاکراتی که نماینده سازمان انقلابیون کمونیست با جورج حبش بعمل آورد، اجازه یافت که سازمان انقلابیون کمونیست بتواند در پناه سازمان‌های افرامی فلسطینی يك سلسله اقدامات انتشاراتی و تبلیغاتی را برای نفوذ در ایران از طریق عراق انجام دهد، مقدمات این فعالیت در اواخر سال ۲۵۳۳ شاهنشاهی (۱۹۷۴) فراهم شده بود ولی با حصول بهبودی در روابط ایران و عراق بحال تعلیق درآمد.

نمایندگان سازمان انقلابیون کمونیست در اروپا تلاش وسیعی بعمل آوردند که شاید افرادی را به گروه خود جلب کنند ولی توفیق قابل توجهی در این زمینه تحصیل نکرده‌اند.

کوشش عمده این افراد در اروپا در اوائل سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۹۷۶) متحیر به تشکیل يك سمینار در شهر آخن در آلمان فدرال گردید که عددهای حدود ۳۰۰ نفر بعنوان عضو، سمیناربران و ناظر در این سمینار شرکت داشتند که از ایالات متحده امریکا و

کشورهای آلمان و فرانسه باین سازمان آمده بودند. پس امدهای این معیار، توسط محسوس را برای سازمان انقلابیون کمونیست دربرداشت.

سازمان انقلابیون کمونیست در عین طرفداری از روشهای مالو و حمایت از سازمانهای انقلابی، با گروه کادرها و سازمان توفان مبارزه داشته و ضمناً علیه تروتسکیتهای ایرانی فعالیت‌های تبلیغاتی انجام داده است.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد سازمان انقلابیون کمونیست آنست که در درون این سازمان اختلاف نظرهای شدیدی بر سر تاکتیک‌های فعالیت بروز کرده و گروهی از آنها معتقد به اتخاذ شیوه‌های مسلحانه و گروهی دیگر معتقد به انجام فعالیت‌های تشویک از طریق اعزام کادرهای ورزیده به داخل ایران هستند.

در پایان اشاره باین نکته بی‌مناسبت نیست که نادر اسکوتی دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا که یکی از تروریست‌های حمله کننده به همایون کیکاوسی عضو سفارت شاهنشاهی در پاریس بود، قبلاً در سازمان کمونیستی کادرها فعالیت داشت و از حدود یکسال قبل به سازمان انقلابیون کمونیست ملحق شده و چند ماه قبل از حادثه ترور، از آمریکا به پاریس آمده بود.

مطلب قابل توجه دیگر درباره سازمان انقلابیون کمونیست آنستکه بطور عمده این سازمان در آمریکا بوجود آمده. گسترش یافته و تلاش‌های آن در میان دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا نسبت به سایر گروه‌های کمونیست ایرانی، موفقیت‌آمیزتر بوده است. نشریه «کمونیست» ارگانی انتشاراتی و تبلیغاتی این سازمان از بدو تأسیس با کاغذ مرغوب و بطور کاملاً منظم و تیراژ وسیع انتشار یافته و مقدار زیادی توسط پست بایران ارسال گردیده است. ضمناً اخیراً دیده شده که نشریات این سازمان در پاکتهای سیگار و پستون ساخت آمریکا بطرز ماهرانه‌ای جاسازی و به ایران فرستاده شده است. بعلاوه تعدادی از اعضای سازمان مذکور بصورت حرفه‌ای و بدون داشتن هیچگونه منبع درآمدی، از امکانات مالی و وسیعی برخوردار هستند که منابع تأمین کننده هزینه‌های گزاف آنها تاکنون مشخص نشده و مشکوک است.

### دو سازمان دیگر متشکله از عناصر کنفدراسیون

گروه تروتسکیتهای یک سازمان متشکل از گروهی کمونیست‌های انشعابی و اعضای سابق جبهه باسلاح ملی است که به تبعیت از نظریات لئون تروتسکی (همدست سابق لینن و مخالف سرسخت استالین)، عقیده دارند که فقط در جامعه‌ای میتوان انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند که در آن وسائل تولید برسد کافی رسیده باشد (از قبیل جوامع آلمان غربی و انگلستان). تروتسکیتهای با چنین نری تمام انقلابات کمونیستی در جهان را از جمله (انقلاب ۱۹۱۷ روسیه) رد میکنند.

تروتسکیتهای ایرانی بر اساس همین نظریه از بدو شروع به فعالیت، ضمن آنکه با کلیه گروه‌های کمونیست ایرانی دیگر به شدت مخالفت میکردند. در عین حال با شیوه‌های تروریستی و اقدامات مسلحانه در ایران مخالف بودند.

جبهه باسلاح ملی که از نمود وسعت یافته مائوئیست‌ها در کنفدراسیون ناخستود بود و رقیب سومی را برای آنها جستجو میکرد از مظهر دسته جدیدی که ضد مائوئیست هم بود،

استقبال کرد و به تروتسکیست‌ها روی خوش نشان داد و جبهه ملی در حمایت و تأیید تروتسکیست‌ها بر این عقیده بود که با به جان هم افتادن این دسته و گروه‌های تروتسکیست طرفدار مائو، عرصه را برای خود بیرقیب خواهد ساخت.

اما این تخیل شیرین جبهه با اصطلاح ملی چنان دوام نیاورد، زیرا تروتسکیست‌ها بهمان اندازه که ضد مائوئیست بودند ضد جبهه ملی هم بودند. آنها جبهه ملی را یک سازمان بورژوازی مرتجع و سازشکار میخواندند و در این مورد شدیداً به جبهه مذکور حمله می‌کردند. باین ترتیب جبهه با اصطلاح ملی هم موضع مخالف نسبت باین گروه گرفت.

ما در بررسی امروز این دو گروه یعنی گروه تروتسکیست‌ها و جبهه ملی با اصطلاح ایران در خارج کشور را معالجه می‌کنیم.

## تروتسکیست‌های ایرانی

گروهی که تحت نام تروتسکیست‌های ایرانی در خارج از کشور فعالیت دارد، یک سازمان مارکسیستی تازه بنیاد است که بطور عمده در ایالات متحده آمریکا فعالیت مینماید این سازمان که هنوز تشکیلات منظمی هم ندارد از نظر فکری پیرو نظریات تروتسکی می‌باشد و عملاً با هر دو جبهه کمونیسم بین‌الملل (مسکو و پکن) مخالف است.

گروه تروتسکیست‌های ایرانی بوسیله شخصی بنام بابک زهرائی در آمریکا پایه‌گذاری شده و از سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی (۱۹۶۸) با انتشار نشریه‌ای زیر عنوان «گروه رزمندگان تروتسکیست ایرانی وابسته به بین‌الملل چهارم» اعلام موجودیت نمود.

بابک زهرائی قبل از اینکه به فعالیت‌های ضد ایرانی و تاسیس گروه تروتسکیست‌های ایران اقدام کند، عضو سازمان تروتسکیست آمریکائی «اتفاقی جوانان سوسیالیست» (Y.S.A) بود که بعداً به تاسیس سازمان تروتسکیست‌های ایرانی اقدام کرده است.

همزمان با تشکیل این سازمان فعالیت مائوئیست‌ها در آمریکا رونق محسوسی داشت و در حقیقت تروتسکیست‌ها برای مبارزه با مائوئیست‌ها وارد میدان شدند.

انها در آمریکا به فعالیت‌های وسیعی دست زدند و در کنفرانس‌ها توسط گروه‌های کمونیست دیگر با آنها مبارزاتی شروع شد و ادامه این مبارزات سبب شد که اعضای این گروه از کنگره ۲۲ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که وابسته به گروه‌های مارکسیست طرفدار مائو بود، اخراج گردند.

فعالیت‌های این گروه تا سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی (۱۹۷۵) رونق قابل توجهی نداشت تا این که در این سال از طرف این گروه کمیته‌ای تحت نام «کمیته دفاع از آزادی هنر و اندیشه در ایران» تشکیل گردید و باین ترتیب فعالیت‌های آنان افزایش یافت. و بعضی از شخصیت‌های آمریکائی از جمله «دانیل ال‌زبرگ» (۱) «رمزی کلارک»، «کلی فورده» و «جک اندرسون» با این گروه در ارتباط قرار گرفتند و امکاناتی برای تبلیغات ضد ایرانی در اختیار تروتسکیست‌ها گذاشتند استفاده از همین تبلیغات بود که یکی از اعضای گروه موفق گردید در کمیته فرعی روابط بین‌المللی کنگره آمریکا تبلیغاتی علیه ایران بعمل آورد. ضمناً مؤسسه انتشارات «فانوس» در نیویورک که اخیراً اقدام به چاپ و انتشار ترجمه فارسی «بیانیه کمونیست» بعنوان یکی از نشریات تروتسکیست‌ها نموده و همچنین مؤسسه

## جبهه ملی ایران در خارج از کشور

چنانکه در مقدمه این بررسی اشاره شد، در حدود سالهای ۲۰۲۱-۲۰۲۰ شاهنشاهی ۶۲-۱۹۶۱ گروهی از همکاران سابق مستق و فرزندان فئودالهای سابق در اروپا و آمریکا تشکیلاتی بنام جبهه بااصلاح ملی ایران در خارج از کشور بوجود آوردند. از همان ابتدا، کوشش‌های این جبهه معسوف نفوذ در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور که توسط حزب متحله توده بوجود آمده بود، گردید. در فاصله سالهای ۲۰۲۱-۲۰۲۴ شاهنشاهی (۶۲-۱۹۶۰) اعضای جبهه مزبور تحت تاثیر حوادث داخلی ایران و پیشرفت سریع انقلاب شاه و مردم در زمینه‌های مختلف، بطور هماهنگ فعالیت میکردند. از اوائل سال ۲۰۲۴ شاهنشاهی (۱۹۶۰) که بتدریج کمونیستها به دو دسته تقسیم شده و ضمناً در سازمانهای دانشجویی و کنفدراسیون نفوذ محسوس کرده بودند، تدریجاً بخش عمده‌ای از کادرهای رهبری جبهه ملی نیز زیر نفوذ کمونیستها قرار گرفتند. اعضای يك جناح از این جبهه که اعتقادات شدید مذهبی داشتند و مخالف کمونیستها بودند، به همکاری جبهه ملی و ارتباطات آن با کمونیستها معترض گردیدند و این مسئله و مسائل دیگری که در رابطه با روحیه‌های جاهلانه رهبران جبهه مذکور بود، بتدریج جبهه ملی را به دو جناح مشخص تبدیل کرد.

## همکاری با بختیار

یکی از این دو جناح تحت تاثیر مارکسیستها، تدریجاً گرایشات کمونیستی پیدا کرد و گردانندگان آن اگرچه برای حفظ ظاهر تاثر خود را از عقاید کمونیستی مخفی میکردند، ولی در عمل کمونیست بودند. این افراد که بیشتر گرایشات مائوئیستی پیدا کرده بودند، در سال ۲۰۲۶ شاهنشاهی (۱۹۶۷) مسئله تربیت و انزمام کادرهای بااصلاح انقلابی را بداخل ایران مورد توجه قرار داده و متعاقب بروز اختلاف میان ایران و عراق، در صدد برآمدند که با استناد از شرایط پایگاه عراق، عملیات نفوذی بداخل ایران و تشکیل هسته‌های مخفی را تعقیب کنند.

در اجرای این نظر بود که دو تن از گردانندگان جبهه مزبور باسامی حسن ماشانی و خسرو کلاتری (شخص اخیر از آمریکا اخراج شده بود) به عراق عزیمت کردند و ضمن تماس با سازمانهای اطلاعاتی عراق و همسنی با تیمور بختیار، تشکیلاتی زیر نام «جبهه ملی ایران در خاورمیانه» بوجود آوردند. این افراد که در آغاز با بعضی از رهبران حزب توده نیز تماس داشتند، تا سال ۲۰۲۴ شاهنشاهی (۱۹۷۰) مرتباً نشریه خود را تحت عنوان «باکتر امروز» در عراق چاپ و منتشر میکردند ولی در عمل موفقیتی برای نفوذ به داخل ایران نداشتند.

این افراد متعاقب بهبود روابط ایران و عراق، به اروپا برگشتند و برای ادامه فعالیت در کشورهای اروپایی و آمریکا به همسنان دیگر خود که ملی این سالها موفق شده بودند با استفاده از ضعف ناشی از تضادهای داخلی گروههای کمونیست، در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی موفقیت نسبتاً محکمی احرار کنند، ملحق گردیدند. این جناح جبهه ملی ایران در خارج از کشور علاوه بر نشریه باکتر امروز نشریات متعدد



دیگری تحت عناوین مختلف منتشر کرده و از همکاری سازمانهای دست چپ کشورهای اروپای غربی برای اقدامات انتشاراتی خود برخوردار بودند.

ضمناً جناح مذکور در کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا نفوذ محسوسی در میان دانشجویان کسب نموده و به خصوص به عنوان يك سازمان که ظاهراً عنوان «ملی» دارد توانسته گروهی از دانشجویان جوان و ناگاہ را اغفال و بسوی خود جلب نماید.

جناح دیگر جبهه ملی که در پادى امریات مخالفت با تعایلات مارکسیستی جناح اول جبهه باصطلاح ملی، با آن به مخالفت پرداخته، توانسته گروههای دانشجویی را که تحت نام «انجمنهای اسلامی» در ممالک اروپایی و امریکا متشکل شده‌اند، با خود همداستان نماید.

این جناح پس از شروع فعالیت‌های تروریستی توسط گروه مارکسیست‌های اسلامی در ایران (در سال ۲۵۲۰ شاهنشاهی ۱۳۷۱) به حمایت کامل از این گروه تروریست پرداخته و با انتشار نشریه‌ای زیر عنوان «پیام مجاهد» تلاش وسیعی را در جهت معرفی و انمکاس فعالیت‌های گروه تروریست مذکور آغاز نموده است.

### همکاری با جرج حبش

این جناح ضمناً در پاریس يك پایگاه برای گروه مارکسیست‌های اسلامی بوجود آورده و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، موجبات تاسیسی پایگاه دیگری را نیز نزد سازمانهای افراطی عرب فلسطینی فراهم آورده و عملاً گروه مورد بحث را با جبهه خلق برای آزادی فلسطین تحت رهبری جرج حبش مرتبط ساخته است.

بدلور کلی در حال حاضر هر دو جناح جبهه ملی فقط اسم بی‌مسمای جبهه ملی، را بعنوان سرپوشی بر افکار و اقدامات خود پنهان می‌کنند و یا ارتباطاتی که از یکطرف با جوامع مارکسیستی کشورهای اروپای غربی و سازمانهای افراطی عرب در اروپا و سازمانهای مارکسیستی در امریکا و از طرف دیگر با سازمانهای تروریستی و افراطی غرب فلسطینی و حزب کمونیست جمهوری دمکراتیک خلق یمن دارند. آنها نیز عملاً زیر پرچم کمونیسم و تروریسم بین‌الملل قرار گرفتارند.

به مجموع بررسیها و گفته‌های پیشین افزایش این نکته ضروری است که در کشورهای اروپای غربی، ایالات متحده امریکا و کشورهای آسیائی، جمعاً نزدیک به ۵۰ هزار نفر دانشجوی ایرانی سرگرم تحصیل و طی دوره‌های تخصصی هستند. از مجموع این عدد حدود دوهزار نفر بطور کلی در کلیه واحدهای تشکیلاتی کنفدراسیون و سازمانها و گروههای کمونیست متشکله آن، بصورت عضو و یا ناظر مشارکت دارند. از این دوهزار نفر حدود یانصد نفرشان حرفه‌ایها و کسانی هستند که یا در تحصیل موفق نبوده و بجای ادامه تحصیل، عملیات ضدایرانی پرداخته‌اند و یا آنکه طی سالها اقامت در خارج از کشور، وابستگیهای سیاسی ویژه‌ای یافته و بصورت مزدور بیگانگان در آمده‌اند. بقیه کسانی که بنحوی در کنفدراسیون یا سازمانهای متشکله آن فعالیت دارند، عناصر فریب‌خورده و دنبالمرو هستند که عوامل مختلفی از قبیل عقده، ناآگاهی بواقیات اجتماعی ایران، تحریک

احساسات، کنجکاوی جوانی و امثال آن، محرک آنان بوده و در واقع سیاه‌لشکر در نمایشات کنفدراسیون میباشند و به تجربه ثابت شده که اعضاء این قشر دنبالمرو، پس از مدتی خودبخود، از ادامه مشارکت در امور کنفدراسیون دوری گزیده‌اند. در مورد نقش کلی فعالیتهای کنفدراسیون و اثرات آن کافی است به هدف‌ها و وابستگیهای گروههای ایجاد کننده و متشکله این سازمان توجه شود.

## فعالیت‌های ضد ایرانی

حزب منحل توده و دارودسته آن بعنوان مؤسس اولیه کنفدراسیون، ملی‌سویپنجسال چه در ایران و چه در خارج از کشور، ماهیت سیاسی و هدفهای ضدایرانی خود را به خوبی نشان داده است. این حزب در طول فعالیت علنی و مخفی خود در ایران چه هنگامی که تظاهرات خیابانی برای واگذاری امتیازات اکتشاف و استخراج نفت شمال، براه میانداخت و چه زمانی که از تجزیه آذربایجان ایران پشتیبانی میکرد و بالاخره هنگامیکه از طریق افسران توده‌ای بچاسوسی وسیعی در ارتش شاهنشاهی ایران دست زد و بالاخره بعد از فرار سران آن پنجاه از کشور و اقامت در اروپای شرقی و ادامه فعالیت‌های ضدایرانی، به بیکی مشخص کرد که در خدمت اهداف چه نوع سیاستها و نیروهای خارجی میباشد؟

سایر کمونیست‌هایی که در قطب مخالف حزب منحل توده قرار گرفتند و با تماسهای مکرر در خارج از ایران، دستجات و سازمان‌هایی را بوجود آوردند، با روابطی که با ممالک خارجی دیگر برقرار ساختند بالاخره بقرابت کمکهای مالی و آموزشی و حمایت‌های دیگر نائل شدند، نشان دادند که خدمتگزار پیشرفت چه نوع هدف‌هایی هستند. جبهه بااصطلاح ملی و دارودسته آن که در طول موجودیت خود در دورانیهای مختلف، مراتب سرسپردگی خویش را به بیگانگان ثابت کرده و در ستیزه‌جویی با استقلال و موجودیت مملکت تا آن حد پیشرفته که جوانان وطن را تا یرتگاه «تروریسم» کشانیده و در خدمت تروریسم بین‌الملل قرار گرفته. نیز دارای آن چنان شناسنامه آشکاری است که اثرات وجودی و کوششهای ضد میهنی آن. علیرغم اسم بی‌سمای «ملی» که بر خود گذارده - نیاز به توصیف ندارد. بملاوه بخش عمده‌ای از اعضاء این جبهه در نهایت مارکسیست شده‌اند و طایفه آنها نیز بتجویی خادم کمونیسم جهانی هستند.

نتیجه آنکه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور، نه تنها يك سازمان منفی دانشجویی نیست، نه تنها برای حل مشکلات منفی و تحصیلی جوانان ایرانی دور از وطن بوجود نیامده، نه تنها در برگیرنده همه دانشجویان دانش‌رژوه و مبهین‌پرست ایرانی نیست، بلکه يك تشکیلات ضدایرانی و کمونیست است که توسط معدودی افراد ملیت باخته و در خدمت بیگانه قرار گرفته حرفه‌ای بوجود آمده و بگونه يك «شرکت سهامی خاص» فعالیت بر ضدایران» تلاش میکند و به اغوا و اغفال فرزندان این سرزمین میپردازد و هرکجا هم که «اقتضا» کند و «مورد اشاره» قرار گیرد، علیه ایران و سیاست مستقل ملی ایران کارشکنی میکند و جنجال براه میاندازد. این سازمان و گروه‌های متشکله آن ملی ۱۷-۱۸ سال فعالیت، هر شماری داده با

واقفیت منطبق نبوده و هر اقدامی کرده علیه مصالح ملت ایران بوده است.

کنفدراسیون و سازمانهای کمونیست حول محور آن، در سالهای اخیر واقعا در قبال انقلاب، ایران عاجز شدهاند. شعارها و تبلیغات فریبنده آنان خیلی زود در برابر حقایق انکارناپذیر تحول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بالاخره سیاست مستقل ملی ایران بی اثر گردید. آنها پس از آن دیگر حرف تازه‌ای برای فریب و جنجال افروزی نداشتند و لاجرم به جوچی‌گری تازه‌ای دست زده و به مجازات و مقابله با کوششهای تروریستی تحت عنوان آزادی اعتراض میکنند. البته اینگونه کارها، از عوامفریبی این عده بعید نیست، ولی تمجباتی است که کمونیستها که میکوشند هر نظامی را براندازند و «دیکتاتوری پرولتاریا» یعنی تسلط یک شیوه تمام عیار دیکتاتوری را جانشین آن کنند، چگونه دم از «آزادی» میزنند؟ (میلوان جیلاس یکی از کمونیستهای با سابقه دنیای کمونیسم در کتاب معروف «طبقه جدید» از دیکتاتوری پرولتاریا و از مفهوم واقعی تسلط کمونیستها که مدعی تلاش برای تشکیل «جامعه بدون طبقه» هستند، نقش روشنی بدست داده و آنها را تکیه بصورت تخیلی در پی سراب کمونیسمی میباشند، بهتر است قبلاً نوشته‌های این کمونیست قدیمی و با تجربه را مطالعه کنند). بدین ترتیب مطالعه ماهیت کنفدراسیون، هدف کلی آنرا بصورت یک سازمان کمونیستی آشکار میسازد و نشان میدهد که سازمان مذکور و دستجات متشکله آن، کلاً در تعقیب چه هدفی هستند، ولی نقش فعالانه کمونیستی کنفدراسیون و افعال آن، یک روی سکه است. روی دیگری هم وجود دارد که نمی‌توان در عین آنکه روی جدید را در کل سازمان و تشکیلات کنفدراسیون دید، ضمناً نمیتوان آنرا از ماهیت و کیفیت عملی این سازمان جدا دانست. روی دیگر این سکه قلب زمینه‌های مساعد آن برای تأمین منافع سیاسی و اطلاعاتی از جانب برخی محافظ طمع‌کار غربی است، به این مفهوم که علاوه بر آنکه فعالیتهای کنفدراسیون و داروندهسته آن گاه و بیگاه بصورت «شمشیر داموکلس» علیه سیاست مستقل ملی ایران، بکار برده میشود، اعضاء فعال آن در روند تلاشهای ضدایرانی خود، بانحاء مختلف، بصورت عوامل جاسوسی و اطلاعاتی سازمانهای بزرگ، جاسوسی ممالک غربی در می‌آیند.

البته ناگفته نماند که علاوه بر سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی ممالک غربی، سازمانهای اطلاعاتی ممالک اروپای شرقی نیز برای نفوذ در کنفدراسیون و بهره‌برداریهای سیاسی و اطلاعاتی، تلاش وسیعی بعمل می‌آورند.

## نفوذ سازمانهای اطلاعاتی

حال این سؤال مطرح میشود که مراد سازمانهای اطلاعاتی، بویژه سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی غربی از جانب همکاری اعضاء موثر کنفدراسیون چیست؟ جواب این پرسش در حقیقت شامل دو قسمت است.

اول آنکه، وقتی افرادی که در سطح رهبری کنفدراسیون هستند و یا حداقل آن قدرت و اثر وجودی را دارند که بتوانند به‌عالیتهای و حرکات کلی کنفدراسیون جهت بدهند، میتوانند در مرقع مقتضی و شرایطی که ایجاد نماید، بنحوی و در موقعیت معینی، به بهره‌برداریهای سیاسی از اقدامات کنفدراسیون بپردازند. جنبه دوم هدفهای سازمانهای اطلاعاتی غربی در

رابطه با جلب همکاری فعالین کنفدراسیون و گروههای کمونیست، منسکله آن، استفاده اطلاعاتی از این افراد است.

کنفدراسیون و سازمانهای کمونیست ایرانی دیگر، بنا به خصلت خاص خود و فعالیتهایی که میکنند و شمارهایی که میدهند و روابط علنی و غیرعلنی که با ممالک و گروههای آسیائی و افریقائی دارند، دارای پوششهای موجهی در برقراری ارتباط مستقیم با گروههای مورد نظر سیاستهای غربی هستند. از جانب دیگر سازمانهای اطلاعاتی مورد اشاره بنا بدلائل متعددی نیازمند و علاقمند به کسب اطلاعات کامل از درون گروههای افرامی مقیم آسیا و افریقا و حتی امریکای لاتین میباشند. سازمانهای مذکور در کنار کوششهای پردامنهائی که برای جلب همکاری اعضاء و حتی برخی از رهبران این گروهها بطور مستقیم بعمل میآورند، در عین حال نمیتوانند تمامی اطلاعات مورد احتیاج خود در این زمینه دست یابند از طرفی عوامل خود آنها بدلیل رنگ مو، پوست، لهجه و یا وابستگی ملی و منطقهائی قادر به نفوذ مستقیم در گروههای آسیائی، افریقائی و امریکائی جنوبی نیستند و یا فی المثل يك سرویس اطلاعاتی غربی، قصد دارد اطلاعاتی از اوضاع يك کشور کمونیستی بدست آورد و اینگونه افراد میتوانند عوامل موجهی جهت عزیمت بکشور موردنظر و کسب اطلاعات مورد لزوم باشند. باین ترتیب آنها ناگزیر بدست زین باقدماتی هستند که بطور غیر مستقیم بتواند تامین کننده نیازهای اطلاعاتی آنها باشد. یکی از گونههای کاملاً موجه اینگونه اقدامات استفاده از افرادی است که در سازمانهای مشابه یعنی گروههای افرامی و کمونیست آسیائی یا افریقائی فعالیت میکنند. آنها دارای پوشش و توجیه منطقی و کافی در این زمینه هستند. باین دلیل است که فعالین و گردانندگان کنفدراسیون و گروههای کمونیست ایرانی مقیم خارج از کشور، عوامل اطلاعاتی مورد علاقه سازمانهای جاسوسی بزرگ غربی و برخی ممالک کمونیست اروپای شرقی علیه کشورهای کمونیست آسیائی میباشند.

## مشیت نمونه خروار

در این بررسی مجال آن نیست که همه فعالین کنفدراسیون و کسانی که بنحوی در رابطه با سازمانهای اطلاعاتی غرب هستند، مورد معرفی قرار گیرند و به علاوه کوشش آن نیست که سازمان اطلاعاتی بخصوصی را ملامت کنیم که چرا برای پیشبرد مقاصد خود از بعضی از ایرانیها «جاسوس» میسازد؟

ما در خاتمه بررسیهای خود بعنوان نمونه و بمصادق «مشیت نمونه خروار» و تسع چند تن از این نوع «ایرانیها» را که از معمرین و گردانندگان مشهور کنفدراسیون هستند، مورد اشاره قرار میدهیم.

در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی، یکی از کسانی که در خارج از کشور تحصیل کرده و گزارشاتی مبنی بر عضویت او در گروههای کمونیست و فعالیتهايش در کنفدراسیون وجود داشت، هنگام ورود بایران دستگیر و بازداشت شد. مدارک همراه او و اطلاعاتی که قبلاً دریافت شده بود نشان میداد که وی به کوبا و گینه جدید رفته است. مقارن بازداشت این شخص از سوی یکی از محافل سیاسی غربی نیز تلاشهایی برای آزادی و معافیت او از

مجازات شروع شد. محافل مذکور استدلال کرده بودند که برای کسب اطلاعاتی از داخل کوبا و برخی دیگر از ممالک امریکای جنوبی و افریقا، شخص مورد بحث را مناسب یافته‌اند و پس از تمهید مقدماتی، همکاری او را جلب و از طریق کنفدراسیون، ویرا بداخل سازمانهای کمونیست نفوذ داده‌اند. او پس از احراز موفقیت لازم، بعنوان یکتفر کمونیست به کوبا رفته و مدتی در آنجا کار جاسوسی میکرده و بعداً به گینتو فرستاده شده و در تماس با کمونیستهای آنجا قرار گرفته و حتی در روزنامه «اائنه» ارگان حزب کمونیست گینتو مقالاتی نوشته و دست آورد او اطلاعاتی بوده که سازمان اطلاعاتی اداره کننده او احتیاج داشته است. از طرف مقامات ذمه‌سلاح بتقاضاهای این محافل وقعی گزارده نشد و برونند بمراجع قضائی ارسال گردید. ولی مراجع قضائی ایران یا توجه یابنکه اقدامات این شخص یعنی «جاسوسی بتف بیگانه‌ای در مملکت بیگانه دیگر بدون ارتباط با مصالح ملی ایران» جرم قانونی محسوب نمیشد و عضویت او در گروههای کمونیستی نیز مصوری و عاری از جنبه‌های اعتقادی و واقعی تلقی گردید، او را از مجازات تبرئه و ازادش کردند. از آنجا که این فرد قانوناً مرتکب جرمی علیه ایران نشده، لذا مناسبی برای ذکر نام او وجود ندارد و فقط بعنوان یک نمونه وضه‌میش مورد اشاره قرار گرفت.

## مهدی خان بابا تهرانی

- مهدی خان بابا تهرانی، یکی از بنیانگزاران کنفدراسیون، متشعبین از حزب منحل شده، موسسین سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور، متشعبین از سازمان انقلابی و تاسیس کننده گروه کمونیستی کارها و بالاخره کسی که عامل برقراری ارتباط بین کنفدراسیون و سازمانهای تروریست جهانی بوده و هم‌اکنون نیز در پشت پرده کنفدراسیون را اداره میکند شاهد مثال دیگری است.

مهدی خان بابا تهرانی نزدیک به ۳۰ سال است در اروپا زندگی میکند. تحصیلاتش نامعالم است و شغل معینی هم نداشته و ندارد. در عوض در شهرهای مختلف المان فنرال چند اپارتمان در اختیار دارد و در بعضی از این اپارتمانها وسائل لوکس زندگی فراهم آورده است. او عضو باشگاه گران قیمت لختی‌هاست. تعطیلات خود را در سواحل اسپانیا و بوگسلاوی میگذراند. طبق یک سندی که بدست آمده، هزینه‌های مکالمات تلفنی او هر ماه بمقتی بیش از یکهزار مارک المان میباشد. مجله دنیا ارگان حزب منحل شده در سال ۲۵۳۴ درباره مهدی خان بابا تهرانی نوشته بود که او برای انجام ماموریت مخصوصی از یک کشیش مسیحی غربی وجه قابل توجهی دریافت کرده است. در یکی از جلسات کنفدراسیون که در مونیخ تشکیل شده بود، یکی دیگر از دانشجویان بیرامون دریافتهای مشکوک مهدی خان بابا تهرانی مطالب مشروخی بیان داشت.

گزارشات دیگری حاکیست که این فرد با برخی مقامات کمونیست پرتغالی در رابطه بوده و متعاقب حوادث سال گذشته، پرتغال تاکنون باین کشور رفت و بعداً نیز با دو فنرال پرتغالی ملاقات کرد و روزنامه‌های المانی هم خیر این ملاقات را بدون ذکر اسم مهدی خان بابا تهرانی منتشر کردند.

این همه رنگ عوض کردن، از این سازمان بان سازمان رفتن، به چین رفتن و بعد از

مراجعت علیه آن موضع گرفتن و با مجامع مختلف تماس گرفتن، چه ارتباطی با فعالیت در کنفراسیون و یا تحصیل مهندسی خانیا یا تهرانی دارد؟ معلوم نیست. او کار دیگری میکند و وظیفه دیگری انجام میدهد...

## منصور بیاتزاده

- منصور بیاتزاده ۴۰ ساله - فرزند یکی از بزرگ زمینداران سابق اراک است که ضمناً در سال ۲۵۲۱ شاهشاهی در تشکیل جبهه با اصطلاح ملی در خارج از کشور نقش فعالانه داشته است. او منتها در سمت دبیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان و در جریان سیزدهمین کنگره کنفراسیون سمت دبیر فرهنگی و انتشاراتی آن برگزیده شده است. او سالها است که تحصیلات خود را پایان آورده ولی تا منتها کار معین و مستمری نداشته است. وی در جلسات کنفراسیون موضوع کشتار ورزشکاران اسرائیلی را بعنوان يك اقدام درست مورد تأیید قرار داد و متعاقباً پلیس آلمان فدرال در صدد اخراج او از این کشور برآمد. مدتی فعالیت در این مورد ادامه داشت ولی ناگهان همه اقدامات در مورد اخراج بیاتزاده متوقف و متعاقباً بوی اجازه اقامت توأم با اجازه کار داده شد.

## کامبیز روستا

کامبیز روستا ۳۷ ساله برای ادامه تحصیل به اطریش رفته و بیش از ۱۶ سال است که در اروپا بسر میرود. او ضمن آنکه نقش مهمی در فعالیتهای جبهه با اصطلاح ملی در خارج از کشور همعه دارد. از گردانندگان اصلی و غیرعربی کنفراسیون نیز میباشد. پایگاه فعالیتهای وی کشور اطریش است و از آنجا در رابطه با سازمانهای افراطی و تروریست عرب قرار گرفته و در سال ۱۹۷۳ میلادی با گذرنامه جعلی ابتدا به بیروت و متعاقباً به بغداد مسافرت کرده و مدتی در این کشور بسر برده است. کامبیز روستا با توجه به اینکه فارغ التحصیل شده، بکار معینی مشغول نیست و با گذرنامههای جعلی و پول بی حساب بین اروپا و کشورهای عربی و سازمانهای تروریست عرب در تردد میباشد.

## ناصر افشار قتلی

ناصر افشار قتلی ۵۳ ساله که از گردانندگان جبهه با اصطلاح ملی در آمریکا میباشد، حدود بیست سال قبل در ایران کارمند بوده و با جعل ۲۲ فقره چك حدود پنج میلیون ریال اختلاس و با آمریکا گریخته است. او گرداننده نشریه «نشریه ایران زاده» یکی از انتشارات جبهه با اصطلاح ملی است و در عین حال از عوامل گرداننده کنفراسیون دانشجویان ایرانی، او تردهای مرئی بین آمریکا و اروپا دارد و همیشه در هتل های درجه يك اقامت میکند. منابع درآمد مالی و مسافرتها و ارتباطات گسترده او در اروپا و آمریکا و تماس او با سازمانهای افراطی دانشجویی محل تردید و مظالمه فراوان میباشد.

## مصطفی چمران

مصطفی چمران ساوه‌ای ۴۴ ساله - این شخص یکی از موسسین سازمان دانشجویان

ایرانی در آمریکا و از بانیان جبهه بااصطلاح ملی در خارج از کشور است. او از جمله اولین کسانی بود که در شهرهای سن خوزه و برکلی آمریکا گرایش‌های کمونیستی خود را ابراز نمود و متعاقباً در سال ۲۰۲۳ (۱۹۶۴) برای مدتی از آمریکا غیبت کرد. بعداً معلوم شد او همراه با سه نفر دیگر یکی از کشورهای عربی خاورمیانه رفته و مدتی حدود چهارماه يك دوره تمام نشوری و عملی تروریستی ملی کرده و مجدداً با آمریکا برگشته است. وی پس از مراجعت با آمریکا مدتی در فعالیتهای کمونیستی، کوششهای مربوط به جبهه ملی و اقدامات کنفدراسیون مشارکت فعال داشت و سرانجام این کمونیست فعال ناگهان در سال ۱۹۷۱ «مسلمان متعصب» شد و بازجمنهای اسلامی پیوست و جبهه خود را تغییر داد. او که فارغ التحصیل رشته برق بود، با بجای گذاردن زن و فرزندش راهی لبنان شد و در شهر صور واقع در منطقه مرزی بین لبنان و اسرائیل بعنوان سرپرست يك مدرسه حرفه‌ای بکار پرداخت. محل اقامت و کار او در لبنان در منطقه تحت نفوذ فلسطینی‌ها قرار داشت.

وی در این زمان در رابطه با سازمانهای افراطی عرب فلسطینی بود و افراد عضو گروه مارکسیستهای اسلامی که از ایران، عراق و یا اروپا برای طی دوره‌های تروریستی نزد سازمانهای افراطی عرب فلسطینی اعزام میشدند، باین شخص مراجعه میکردند و او ترتیب معرفی، اقامت و آموزش و بالاخره مراجعه آنها را میداد و باین ترتیب او قادر بود مشخصات و اطلاعات کامل درباره این افراد جمع‌آوری نماید.

مصطفی چمران ساوهای ضمناً تحت پوشش يك کمونیست بکشور شوروی هم مسافرت کرد و حلق اطلاع در جریان جنگهای داخلی لبنان مجدداً با آمریکا برگشت. این شخص دارای اجازه اقامت دائم در آمریکا میباشد و در مسافرتهاى او در خاورمیانه عربی، همسر و فرزندان وی در آمریکا بسر مینهند.

همانطور که اشاره گردید، ذکر اسامی همه کسانی که مانند این افراد وضعیت مبهم دارند، موجب اطاله کلام میشود. ذکر این نمونه‌ها روی دیگر سکه کنفدراسیون را هم تا حدودی نشان میدهد.

ممکن است مجموعه بررسیهای انجام شده در مورد کنفدراسیون و ماهیت آن، موجب و انگیزهای برای بخود آمدن و هدایت حرفه‌ایها و کسانیکه خود را بتجوی فروخته‌اند، نباشد اما امید آنست که انچه از افرادیکه ناگاهانه فریب خورده و بصورت دنباله‌رو و سمنانیزان این گروهها، در معرض خیانت بوطن و دور افتادن از مسیر طبیعی زندگی قرار گرفته‌اند، بخود آیند و تأمل کنند و راه صحیح خدمت به میهن را برگزینند.